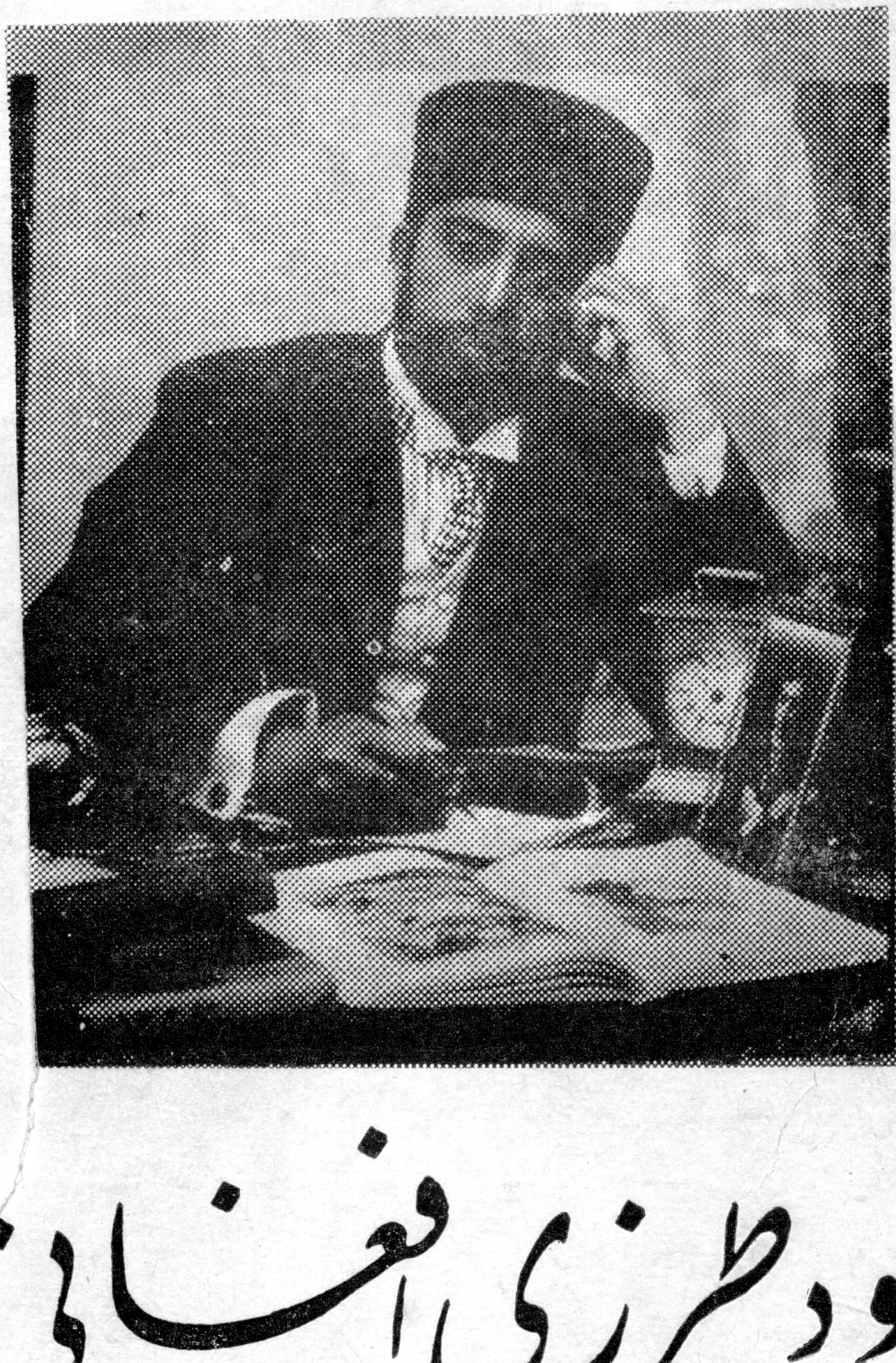


محمود طرزی افغانی

عبدالله بشیر «شور»

محمود طرزی افغانی

عبدالله بشیر «شور»

قوس ۱۳۶۷

مطالب این رساله

انگیزه اقدام به گردآوری

ازآنجا که:

اتحاد به ژورنالیستان جمهوری افغانستان در پرتو مشی مصالحه ملی و دستاورد های آن مخصوصا لویه جرگه ۸ قوس تدوین و تصویب قانون اساسی فرصت مساعدی را فراهم نمود تا بدتأسی از ماده ٤١ قانون مذکور در راه رشد فرهنگ زبان وادبیات مردم قدم موثری را که عبارت از تجلیل خاطرات و یاد بود شخصیت هاي برجسته ساحه های مختلف فرهنگی هنری و علمی کشور است برداشته و محققان فرهنگی ودانشور را وظیفه داده اند تادر طی طریق مامول مقدم شوند.

وازآنجا که:

به من هم بذل افتخار فرموده تادر معرفی شخصیت بزرگ و برجسته ادب، سیاست وژورنالیزم کشور (محمود طرزی افغانی) سعی ناچیز خود را عرضه نمایم و با اینکه این امر خطیر از توان چون منی بالا واعلی میباشد همت مرا ذوق خدمت به فرهنگ وطن تحریک نمود:

تا بحکم زدیم درصف رندان هرانچه باداباد. به این داعیه لبیک گفته وچند ورقی را تهیه و تقدیم کنم.

امید اگر بچشم قدر دیده نشود بدیده اغماض از کمی و کاستی های آن بنگرند بگذرند.

۲ تمهید - واعتذار

« محمود طرزی افغانی از آن چهره هائیست که نمیتوان او را ناآشنای محافل علم ادب تاریخ وثقافت گرفته در باره معرفی وی گزافه گوئی کرد. »

وقتیکه نام محمود طرزی افغانی در بزم اهل دانش، خبره، مجلس انس ادب و عرفان و در انجمن سیاست و کیاست برده میشود شخصیتی با جلال ادیبان با کمال، با جمال سخنوران وقلم بدستان بی همتا و با درایت سیاستمداران بی مثال در آئینه تصور و در صفحه تفکر تجلی میکند. محمود مردیکه در مقام والای وی سرها در پیشگاهش و به احترام خم میشود.

محمود طرزی افغانی مرد اندیشه سالم متفکر روشن بین، ادیب لبیب، شاعر حساس، ژورنالیست و سیاستمدار ارد ورزاندیش، نویسنده با بلاغت و گوینده با فصاحت بوده که منکري ندارد. محمود طرزی افغانی را ملقب به پدر ژورنالیزم در ادبیات معاصر بصفت نشو انده اند.

وی بحق سزاوار این لقب بود. زیرا تحولی را که محمود افغانی در سبک تحریر در اسلوب بیان رایج کرد بدیعه شایسته وقت در زمینه چیز نویسی میباشد محمود طرزی افغانی مرد آزاد مشرب، آزادی طلب وحریت پسند بود. او رفتار، گفتار و کردار خود را وقف راه حریت، استقلال وخود ارادیت کرد. در این راه، ازدم وقدم دریغ نورزیده است.

اگر خواسته باشم او را با همه شخصیت، اهلیت وفضایل وی وصف وتعریف کنیم اولا کما کان میسر نیست و ثانیا چون یك رساله کوچك وهم شاید برلب بام بودن آفتاب حیات می کفایت نمیکند تا این حق ادا شود با زهم به اسید نوزش به آستان حرمت آن مرد بزرگوار برگ سبزي تقدیم میکنم

من طرق سعی می ارم بجا ⠀⠀⠀⠀ لیس للانسان الا ما سعی.

۲۱ جدی ۱۳۶۶

خانواده طرزی

خانوادهٔ طرزی در بحبوحهٔ هرج ومرج اواخر قرن هجدهم اوایل قرن نزدهم کشور بسر برآوردند . وقتیکه سردار پاینده محمد خان زمان شاه را کشت فرزندان پاینده محمدخان علیه خاندان سدوزائی برانگیخته شدند . ۲۱ پسروی زیر سرپرستی برادر بزرگ شان وزیر فتح محمد خان به خونخواهی پدر بپا خاستند . در سر زمینی که احمد شاه دولت ابدالی افغانستان را بنیان گذاری نموده خانه جنگی ها نفاقها زدوبند های خلاف مصالح کشور مسلط شده بعداز آنکه محمد زاییان (اولاد سردار پاینده محمدخان) اقتدار نسبی را در کشور به منافع خود کسب نموده وقایم کردند . محدودهٔ آنزمان مملکت را بین خویش قسمت و هرکدام جای و جایگیری رادر وثیقه خاندانی صاحب شده تامین و تضمین نمودند .

پنج برادر که از یك مادر بودند درقندهار متمکن وقسمتهای از ایالات فراه، نیمروز، زابل، هلمند وغزنی را بتوابع خویش تیول بدست آوردند .

کندل خان و متعاقبش رحمدل خان حکمرانی مستقل این قسمت کشور را بعهده گرفتند . زمانیکه دوست محمدخان باتوافقاتی که با انگلیسی ها نمود امیر افغانستان شناخته شد برادران قندهاری راهم به متابعت دعوت نموده مگر برادران بجواب دعوت با فرستادن این رباعی :

ما پنج برادران که ازیك پشتیم

دردست زمان همچو پنج انگشتیم

چون طاق شویم درنظرها علیلیم

چون جفت شویم بردهنها مشتیم

جواب رد دادند . جنگ در گرفت تاعاقبت امیر دوست محمدخان موفق شد.

سردار غلام محمد خان پسر سردار رحمدل خان که در این جنگها سهم گرفته بود بعداز سقوط برادران قندهاری (اعمام و پدرش) بادوست محمد خان رهسپار کابل شده امیر دوست محمد خان اورا بصورت یرغمل با خود گرفت .

سردار غلام محمد خان که طرزی تخلص مینمود مرد عالم، شاعر و روشن ضمیر بود. تولد اورا محمود طرزی (پسرش) به فردا تی مادهٔ تاریخ میدهد .

ازباغ بهاردل طلب تاریخش

زیرا که دل ازولادتش یافت نوید

یعنی روز ولادتش را در شهر قندهار بتاریخ ۱۲۴۵ سجل مینماید.

غلام محمد طرزی در کابل در گذر باراته اسکان شد وی در دوران حکومت امیر دوست محمد خان همیشه مورد اعزاز واکرام بود وسالانه مدد معاش کافی بدست می آورد .

بعد از آنکه امیر شیرعلی خان پادشاه شد با زهم مدتی را با همان عزت وجاه در دربار این پادشاه نیز سپری نمود تا اینکه حاسدان بین او و امیر را مکدر نمودند . شیرعلی خان او را زندانی نموده وامیر به دعوت حکومت هند برتانوی رهسپار هندوستان شد .

در باز گشت از انباله که امیر شیرعلیخان برای مذاکره با حکومت هند برتانوی رفته بود سردار غلام محمد خان طرزی را از زندان رها و دوباره مورد تفقد قرار داد .

بعد ازاین پیش آمدها طرزی مدت (۱۱) سال را در کابل در گوشهٔ گیری از دربار بسر برد وی در این مدت تمام همت خودرا به تدویر بزم های شعر، قصه وادب صرف نمود .

وقتیکه امیر عبدالرحمن خان به امارت رسید سردار غلام محمد خان باردیگر مرد درباری شد واز حضور عبدالرحمن خان نوازش دید . مگر طبع آزاد طرزی باروش استبدادی عبدالرحمن خان با هم ساز گاری نیافتند درباریان حسود هم بین امیر و طرزی را بهم زدند . طرزی زندانی شد وبعد از سه ماه زندانی شدن محکوم به اخراج از کشور گردید وی با ۳۵ نفر از متعلقین ومنسوبین به هند برتانوی تبعید شد . از راه قندهار بسال ۱۲۶۲ ه ش وطن را وداع گفت در پشنگ که آنوقت سرحد هند وافغانستان بود کلونل واتر فیل اجنت سند وبلوچستان برتانوی ازوی استقبال نموده وحمایت دولت خودرا به سردار ابراز نمود کلونل به سردار اطمینان داد که :

۱ - «دولت ما شما را به نظر محبوس نمی بیند بلکه مرد ازاد میداند

۲ - تا وقتیکه درحمایت او باشید باشما از هیچ گونه لوازمات احترام مهمان نوازی چنانچه درخور حسب ونسب شماست تقصیر نمیکنند.»

۳ - معاش ماهانه که شما را کفایت کند تعین میکنند

٤ - درهرشهری از شهر های هندوستان که خیال اقامت داشته باشید مختار وید هروقت که خیال رفتن کنید آزادید الا به سمت افغانستان»

سردار غلام محمد خان طرزی مدت سه ونیم سال در هند در شهر کراچی سکونت اختیار نمود.

(محمود ۱۷ ساله بااو همراه، همدم وهم قدم بود در مدت اقامت هند شهرهای مشهور بمبی حیدراباد دکن، بنگلور مدراس، احمد آباد گجرات، اجمیر، اکبراباد، دهلی، سرهند، امرتسر، راول پندی وپشاور تقریبا سراسر هندوستان را ازنزدیک دیده باادبا شعرا، و فضلای این بلاد دیدار های نموده از مصاحبه های طرفین مستفید گردیده است مشاعره ها و مناظره های باشعرای دری زبان هند آن وقت داشته خاطره های خوب وبدی در دل داشت وی در قسمت رقعات دیوانش شکوه هائی از این رهگذر نموده است. او سخت علاقمند بیدل بودو با بیدل شناسان محشور.

سرانجام از آنجا که طبع با مناعت این مرد افغان بیشتر تاب کشیدن رنج جیره خواری غیر، دشمن دین ووطن خود، انگریزان را آورده نتوانست در سال ۱۸۸۵ میلادی عزم سفرد یار عرب با ذوق زیارت بیت الله را نمود بعزم عراق رخت سفر بست و به بغداد رفت

در بغداد، والی آنجا اورا بعزت پذیرفته وهمه اسباب بود و باش ومعیشت وی و منسوبین ومتعلقین اورا فراهم کرد.

در بغداد اقامتگاه او همیشه محل گرد آمد ارباب علم و ادب بود و دانش پژوهان عراقی باوی میانه خوبی بهم رسانددند.

دیوان اشعار سردار غلام محمد خان طرزی که با قطع تقریبی ۱۸در۳۰ سانتی متروشامل ۱۰۸ - صفحه وهر صفحه حدوسطی محتوی ۲۰ - ۲۱ بیت میباشد در سال ۱۳۱۰ هجری ق به اهتمام - سردار محمد انور برادرزاده‌اش و باد بپاچه ئی بقلم محمود طرزی پسرش طبع شده است این دیوان محتوی غزلیات، مستزاد ها ، رباعیات ، مخمسات ، ترجیع بند وترکیب بند ها ، قطعات وچندی ازرقعات غلام محمدخان طرزی‌را در بردارد که اگر انراکلیات طرزی بخوانیم دورازواقعیت نخواهد بود.

طور نمونه یک غزل طرزی راکه به سبیل تفاول انتخاب شده است پیش کش میکنیم.

خوردم از ساقی غم تاجام پرازد رد درد
از خزان افگند بردوش بهارم برد برد

خوی خوش اطوار خلق نیک خوبان است وبس
نگهت گل در چمن زان گشت ره آورد ورد

با لطافت طبع ناهموار نبود آشنا
جای خوی‌در خاک‌میریزند رو یکرد گرد

عاقبت در ششد رغم مات گردد مهره ات
از حریف درد انم کسر نبرده برد نرد

پای شد بی دست ویا از پای چون افتاد سر
خانه و یرانی رسد در هر کجا از مرد سرد

درد هجرانش رخ سر خم بسان کاه کرد
رنگ عاشق میشود از نشتر آزرد زرد
بعد از این خون جگر خواهم بجای می خورم
گشت طرزی ساغر عیشم کدر از درد درد

وازوی اینهم تك بیت:

جام می با سی پرستان این حکایت میکنند
یك جهان را چشم بد مستش کفایت میکنند

وهم در غزلی پیش از رفتن بعراق میسراید:

بسکه از مداد کسان دل شده دلگیر مرا
شد بسر بال هما شهپر شمشیر مرا

سرانجام سردار غلام محمد خان طرزی درسال ۱۹۰۰ عیسوی در دمشق وفات یافته ودر همانجا دفن شد طرزی «پدر» مردیکه درغربت مردو دردیار غربت بخاك رفت روحش شاد باد.



غلام محمد خان طرزی پدر محمود طرزی افغانی

محمود طرزی

مختصر بیوگرافی

محمود طرزی زمانیکه پدرش در جنگ با سردار محمد امین خان هم رکاب امیر دوست محمدخان اشتراك داشت ووقتیکه غلام محمد خان عایله خودرا روانه کابل نمود . در اثنای این سفر خانواده محمود طرزی، درجوار زیارت حکیم سنائی درسال ۱۲۴۴ ه ش مطابق ۱۳۸۲ ه - ق مصادف با ۱۸۶۵ - میلادی در شهر غزنی متولد گردید .

محمود دوره کودکی خودرا در شهر کابل آغاز نمود نخستین مدرسه وی آغوش پدر روشنفکر، دانشور وعالمش بود .

محمود معلمی داشت که از عین آوان کودکی و دوران سفرهایش بمعیت پدر ازاو سر پرستی مینمود . مگر این سر پرستی بقدری که صحبت ومرافقت پدرش موثر بود در تعلیم ودر تربیه وی دخالت کمتر داشت محمود از فیض دانش پدر بر خودار بود وخود میگوید .

اودر محضر پدر بر کاهی بود ووالدش کهر باوار همیشه اورا جلب و جذب نموده است . اما وی از آخندزاده محمد اکرم هوتکی معلم خود نیز حق شناسی نموده وخود را مرهون مراقبت های دلسوزانه وهوشیار- انه او میداند .

محمود ۱۷ ساله بود که با پدر ازوطن بیرون رفت وتا بیست سالگی درهند با پای پدر از شهرهای بزرگ و مشهور هند دیدن نمود و تقریبا سرتاسر هندوستان را زیر پا کشید.

ازهمه جا همه وقت در حضور پدر باعلما وشعرا و اد بای هند محشور بوده و از فیض مصاحبه با آنها برخوردار گردیده ودراجمیر شریف بزیارت مزار حضرت معین الدین چشتی نایل ودرسرهند فیض مزار جناب مجدد الف ثانی رادریافت نموده است.

او در این سیاحت که مقصد اصلی آن دیدار اماکن مقدسه ورسیدن به تبرک ازفیوضات آنها بوده است کسب فیضی کردوتیپو سلطان مجاهد مشهور را در همین سفرها زیارت نمود وی شرح این سفر را که غایهٔ زوار ی در شته است در کتابی بنام دیدنی ها وشنیدنی ها به تفصیل بر شتهٔ تحریردرا ورده است. این کتاب تاهنوز طبع نشده ویا اینکه با همه تلاش که نویسنده این رساله نموده است نتوانسته سراغی ازآن بیابد.

محمود درسنین ۲۰-۲۱ که ازهند باخانواده رهسپار عراق میشود ازمبادی علوم دینی، ادب دری، صرف ونحو ومنطق مروج درالسنهٔ دری و عربی سررشته، تحصیلی بدست اورده بود. او درهنرشعر نویسی اعم ازنثر ونظم با سلاست تجربه ها اندوخته ازفیض پدرومندرسه او درعلم عروض نیز وارد گردیده ودرمعانی وبیان هم راه خودرا پیشبرد.

محمود درعراق و هم به ادامه آن در سوریه بصورت مداوم به تحصیل علم و دانش منهمك بود در هر لحظه آن ازمجالست باعلما ودانشمندان دریغ نمیکرد.

محمود در بارهٔ گرفتن تخلص طرزی که مختص به پدرش بود بعدها برای اعتذار و قبول این تخلص درحالیکه دو برادر بزرگتر از خود داشته است منوط به ارادهٔ پدرخود که بطیب ورضاء تخلص خود را بوی اعطا و ارزانی نموده است عرض شکران میکند . مگر با آنهم مدتها به پاس احترام پدر در اشعار خود (محمود) را تخلص مینمود وحتی الوسع از آوردن (طرزی) خود داری میکرد. تا اینکه مجبور آ تخلص (افغانی) بخود گرفت.

محمود طرزی

در محضر سید جمال الدین افغانی

محمود در باره دیدار خود وکسب فیض صحبت سید جمال الدین افغانی در سراج الاخبار چنین ذکر میکند: (شمارهٔ ۱۸-۷ جوزا ۱۲۹۱ سراج الاخبار) غالباء در سنه ۱۳۱٤ هجری قمری بود که در اوراق حوادث تشریف آوری سید جمال الدین افغانی به (استانبول) دیده شده در آن اوقات در شام اقامت داشتیم. حضرت پدر به تحقیقات ابتداء کردند. علامه همان بود که در افغانستان دیده شده بود. این راهم دانستند که تذکار ماضی لزوم ندارد وازآن رو این فرزند احقر خودشانرا با تنبیهات وارشادات لازم ونصایح وو صایای واجبه بهمراه یك مکتوب بسیار ادیبانه و حکیمانه محض نیت استفاده از فیوضات علم آن حکیم فرزانه بسوی (استانبول) از شام اعزام فرمودند مدت هفت ماه در مسافرخانهٔ (عقارات همایونی) در محلهٔ (بشکتاش) اقامت نمودم، علی الاکثر هر روز درمحفل عرفانی منزل حضرت سید که «نشان تاشی» نام موقع قرب اقامتگاه بود اثبات وجود مینمودم. علامه مشارالیه یك معدن عرفان بود هر کس بقدر

استعداد الات و ادوات دماغیه خود از آن معادن به استخراج فضایلی کامیاب می آمد. این هفت ماهه مصاحبت بقدر هفتاد سال سیاحت را در بر دارد. مباحث علمیه، حکیمه، فلسفه، سیاسیه و اجتماعیه که هر روز در محفل بزم حضور ان علامهٔ دهر جریان می یافت هرجمله وعبارهٔ آن کتابها ورساله های تحریر بکار دارد.»

محمود طوریکه خود اذعان نموده است وهفت ماهه کسب فیض را درخدمت سید افغانی سید جمال الدین برابر به هفتاد ساله سیاحت دانستند از محضر گرامی آن علامه باچشم وگوش پر از دید جهان بینی وقت واصغای حقایق سیاسی واجتماعی زمان اندوخته فراوان وذخیرهٔ علمی، فلسفی سیاسی واجتماعی با خود برده است. محمود از خاطرات زندگی خود میگوید. (این عاجز نام این علامه را از هنگامی که خواندن ونوشتن را اموخته‌ام ورد زبان کرده ام.)

تاثیر تعالیم سید بزرگوار درزندگی مابعد محمود طرزی جای پای بارز بجا گذاشته که در اثار و نوشته‌ها، در عهده‌داریهای سیاسی وی میتوان آنرا درك ودریافت نمود. او مثل سید جمال الدین داعیهٔ ضد استعمار واستثمار را پیش گرفته وعلیهٔ آن مبارزه را وجیبهٔ خود قرار داد.

محمود طرزی مشروطه خواه وطرفدار وجود قوانینی که بتواند خود سریهای مطلق العنانی را مهار ریز ندگردید اوبا اینکه ازطبقهٔ سرداران وپروردهٔ دامان فیودالی بود طرفدار عدالت اجتماعی برادری وبرابری ومساوات بدون تبعیض شده وخود را باهمه همت وتوان وقف وصول به‌این اهداف نمود اوازسید جمال‌الدین افغانی پیروی نموده برحق که‌حق این پیروی را اداء نمود.

محمود در بازگشت از وطن غربت به میهن اصلی قلم و زبان خود را در خدمت این امر بکار گماشت وی از برکت سید اولین علم ژورنالیزم را در کشور بالا نمود و تا جائیکه در توان و مقدورش بود این علم را بر افراشته نگهداشت و بدست اخلافش البته اخلاف معنوی خود سپرد.

جای دارد اگر محمود طرزی را علم بردار نخستین جنبش ژورنالیزم افغانی بخوانیم.

وی نه تنها این علم را از دست سید جمال الدین افغانی تحویل گرفته و برافراشته بدست ایندگان این راه سپرد. برای این علم برداری محمود طرزی عده از جوانان افغانی مثل عبدالرحمن لودین عبدالهادی داوی محمد بشیر منشی زاده و دیگران را انتخاب نمود.

مقالات و تراجم از اردو و اتکاوسی توسط عبدالرحمن لودین و عبدالهادی داوی و بعداً نوشته های تصنیف خودشان در سراج الاخبار افغانیه شاهد این امر است. و همچنان تصدی محمد بشیر منشی زاده در جراید اصلاح خان آباد، اتحاد مشرقی، اتحاد خان آباد گواه مطلب میباشد. میرغلام محمد غبار، محی الدین انیس، سرور جویا و بسیاری از آیندگان این راه، مستقیم و یا بالواسطه پیرو مکتب (طرزی) بوده اند.

مختصر اینکه محمود طرزی خلف معنوی سید جمال الدین افغانی و دیگر رهروان این طریق اخلاف معنوی محمود طرزی بشمار میروند.

محمود طرزی و آغاز زندگی

ادبی و سیاسی وی

محمود طرزی هفده ساله با پدر مجبور به ترک وطن گردید . نوجوان با استعداد بود که صحبت پدرش شعله استعداد او را دامن میزد .

وی زندگی نامه خود را با شرح و تفصیل می نگاشت . علاوه بر آن به تحریر آثار دیگر علمی ، عرفانی و اجتماعی مبادرت میورزید .

تراجم کیفی از نویسنده شهیر فرانسوی (ژول ورن) را که به ترکی دستیاب نموده بود بزبان دری شیرین و ادبی عهده دار گردیده و بخوبی از این تعهد بیرون آمده است .

کتب سیاحت در جوهوا ، سیاحت در زیر بحر ، سیاحت دور ادور کره زمین در هشتاد روز ، جزیره پنهان و سایر آثار دیگر در این بخش از وی بیاد گار مانده که هر کدام نظر به انتخاب مضمون و حسن ترجمه محمود طرزی بی نظیر و بی رقیب نوع خود میباشند . و ساانرا در کتابخانه های خوب ذوق مندان کشور خواهیم یافت .

محمود طرزی اثری دارد بنام دبستان معارف که در (۱۸۹۰) در شام بقید تحریر آورده وبعدا آنراپس از مراجعت بوطن بەدو قسمت تحت عناوین .

روضة الحکم محتوی موضوعات دینی ، عرفانی ، حکمتی و فلسفی و از هر دهن سخنی و از هر چمن سمنی دارای مطالب ادبی در نظم و نثر چاپ نموده است محمود به سه قطعه زمین سیاحت نموداروپارا در حدود کشور های بالقان ، افریقا را با دیدار از قاهره اسکندریه اهرام مصر، ترابلس وتونس تا الجزایر گشت و گذار نموده در قاره اسیا ازایران عراق، سوریه، عربستان، اردن وترکیه علاوه بر هندوستان سیاحت بعمل اورد.

در ترکیه عثمانی که هنوز امپراطوری بزرگی بود در استانبول انقره آذر یانول (ادرنه) و هم در جامع الازهر مصراز مضافات امپراطوری عثمانی دوره های تحصیل را سپری نموده است.

محمود شرح سیر وسیاحتها، گشت و گذار ها وطلب علم خود را همراه با شرح زندگی خود در کتابی بنام دیدنیها و شنیدنی ها که هنوز طبع نشده تحریرنموده است، محمود طرزی قلم از دست نگذاشته وازتالیف، تصنیف وترجمه خود داری نکرده واثار قیمت داری از خود بجا خودمانده است .

محمودطرزی درکتاب سیاحتنامه سه قطعه روی زمین در۹ ۲ روز بصفت یک ژورنالیست واقعی با بیان فصیح و نگارش علمی حق ژورنالیزم را ادا نموده است.

او ازجاها ئیکه دیده است به تفصیل موقعیت جغرافیائی، سوانح تاریخی ، واوضاع اقتصادی واجتماعی بحث نموده است مثلا درباره موقعیت جغرافیائی اسکندریه مینگارد.

«اسکندریه در جهت غربی و الیه دلتای نهر نیل و در ساحل بحر به قدر ۲۰۰ کیلومتر در جهت شمال غربی قاهرهٔ مصر در (۳۱) درجه و (۱۷) دقیقه عرض شمالی و (۲۷) درجه و (۳۲) دقیقه طول شرقی واقع شده».

وی با تفصیل کافی جغرافیه توضیح حدود اربعه، مساحت، نفوس، موقع و موقف این بندر بحری معلومات ارائه مینماید.

مثلاً نفوس شهر اسکندریه را (۳) لک نفر و از جمله (۸۰ هزار نفر را لبته در آن وقت) قلمداد می کند تجارت این شهر را وسیع و بازارش را گرم نشان میدهد تحت عنوان احوال تاریخی اسکندریه می نویسد:

شهر اسکندریه قبل از میلاد عیسی (ع) (۳۳۱) سال از طرف اسکندر کبیر بنا یافته است وبعداً ازطرف حکم روایان (بطالسه) که اخلاف اسکندر در آنجا بودند پایتخت آنجا شده است»

او این رشته تاریخی را به درازای کافی تا پیده وقایع و پیش آمدهای اسکندریه را تا زمان سیاحت خود مفصل در رشته تحریر کشیده است

اودر (۲۹) روز سواحل دوطرف بحیره ابیض، مورمورا، و در دانیل و شهر های اطراف آنرا گشت و گذار نموده در این کتاب که (۳) جلد و جمعاً دارای ۳۶۷ صفحه است باهمه بکار برد هنر ژورنالیستی و واقعه نگاری تبارز داده است.

محمود که به یک خانوادهٔ اهل علم و عرفان از مردم شام رشتهٔ پیوند بسته بود باهمسرش خانم خود اسمی رسمیه دختر شیخ صالح مسدیه واولادش رخت سفر بسته درسال ۱۹۰۲ با استفاده از فرمان عفو عمومی امیرحبیب الله خان که فراریان وتبعید شده گان دورهٔ سلطنت

پدررا اجازه عودت بوطن داده بود بکابل برگشت وازجانب حبیب الله خان به‌احترام پذیرفته شده اورادرده غوچك ده افغانان در یك خانهٔ ضبطی که‌مالك اصلی آن شخص بنام ملاعموی توخی بود منزل دادند . او بیشترازده سال را در این خانه سپری نمود تا اینکه بهمت معین السلطنه سردار عنایت الله خان درعقب مسجد مجنون شاه دریك سراچه که امروز شامل تاسیسات تعمیرشورای وزیران میباشد نقل مکان نمود . این سراچه دارای باغچه کوچکی واب جاری به مذاق خانم افندی همسر محمود طرزی وفرزندانش سازگاری داشت محمود طرزی کتابخانه کوچکی در این سراچه ترتیب نمودا کثرا در آنجا بکارمیپرداخت، محمود دو پسر داشت بنام تواب وهاب و دو دختر که یکی بهمسری سردارعنایت الله خان ودیگر به عقدعین الدوله امان الله خان در امدند .

محمود طرزی و سراج الاخبار افغانیه

محمود طرزی در کابل بی کار نه نشست وی تقریبا دو سال کوشید تا برای تسکین عطش خود در راه خدمت وطن و طلب ازادی را با آبی از سرچشمه تبلیغ و انتشار علم و دانش فرونشاند .

بارها به امیر و فرزندانش توسل جست و وسیله انگیخت تا وی موفق شد جریده سراج الاخبار را بنیان گذارد (شماره های دوره اول این جریده بسر محرری مولوی عبدالروف خان قندهاری نشر شد)

محمود طرزی که سرچشمه حیات این نشریه نیز بود در شروع با مقالات علمی و ادبی جریده را تقویه مینمود . ولی چون جریده مجبور بود روش ژورنالیستکی و تنویری را بخود بگیرد راه اصلی خود یعنی انتشار مضامین تبلیغ ازادی خواهی و استقلال طلبی را اختیار کرد که متاسفانه این راه و روش بطبع دولت انگلیس و با لطبع سیاست انگریزی و به حکومت امیر حبیب الله خان هم سنگینی نمود و جریده به نشر شماره سوم موفق نشد .

نشر جریده موقوف و این توقیف شش سال دوام کرد (از ۱۲۸۳ تا ۱۲۹۰) محمود طرزی در این مدت ارام نه نشست و از تپ و تلاش دست نکشید بهر درو دروازه زد تا اینکه برای بار دیگر توانست جریده سراج الاخبار را اجازه نشر حاصل نماید . این بار جریده به تصدی خودش بصفت مدیر و سرمحرر و تحت نگرانی علی احمد خان لوی ناب پا به عرصه وجود نهاد .

درسر مقاله شماره اول دوره دوم جریده ، محمود طرزی بعداز حمد وثنا چنین اغاز مینماید «این یك امرظاهر واشکار است که اخبار ها دراین عصر حاضر بمثابه زبان ملکها وسلطنتها قایم گردیده است. دروقت حاضر بجز اقوام و حشیه وبدویه هیچ یك دولت وقومی از هیئت های اجتماعیه موجود نیست که مالك اخبار نباشد. اخبار جمع خبر است که ضدآن بی خبر یست بنا بر این قضیه حکمیه که هر چیز بضد آن شناخته میشود بخوبی معلوم میگردد که از بی خبری تا باخبری چقدر فرق است . »

دراین شماره اطلاع میدهد .

«سراج الاخبار چون ابتدای تاسیس ان است درهر پانزده روز یکبار بچاپ سنگی طبع ونشر میشود ولی در آینده بعون وعنایت الهی درهفته یکبار به چاپ حروفات سربی وتصاویر مکمله زنگوگرافی بزیور طبع اراسته شده بمعرض انتشار جلوه گر میشود .

در شماره پانزدهم حوت ۱۲۹۰ هـ ش چنین اعلام شده است (یادا وری سراج الاخبار افغانیه با نشر نمودن نمبر دوازد هم خود که یك دوره شش ماهه خود را اکمال مینماید سر از نمبر ۱۲ سراج الخبار افغانیه در عدد صفحات خود افزونی میدهد ویك رساله



محمود طـرزی در اداره سراج الاخبار افغانیه

فواید رسانه بنام علم و اسلامیت نیز بقارئین کرام خود هدیه میکند

در شماره ۱٤ - ۲۰ حمل ۱۲۹۱ هـ ش راجع بتدویر مطبعه عنایت مژده میدهد .

(تحت عنوان مطبعه عنایت خبر داده شده است که یك مطبعه لیتوگرافی یعنی چاپ سنگی که عبارت ازهشت پایه ماشین متحرك به بخار میباشد ویك مطبعه تیپوگرافی یعنی چاپ حرو فات سربی . که انهم به بخار حرکت میکند ویك مدرسهٔ مکمل زنکوگرافی که تصویر و نقشه ها و نوشته را برجست عکس وچاپ کرده قالب های آنرا میسازدویك مکتب خطاطی وحکاکی که هرگونه خط وهرقسم حکاکی در آن تعلیم شود در ماشین خانهٔ دارالسلطنهٔ کابل موجود است که بکمال فعالیت در کار میباشد و یك مدرسهٔ بسیار مکمل رسامی که هر نوع تصاویررا برنگ روغنی وابی درآن تعلیم شودنیز درخارج ماشین خانه موجود است .)

درمقالهٔ افتتاحیه سال اول مینویسد .

(مطبوعات ترجمان حیات وطن است زبان ملت است وجان مدنیت واساس انسانیت .

تلگراف بی سیم وباسیم تیلفون برای شناسائی اقوام وملل بیکدیگر در رساندن پیغام و خبر و مفاهمه نوع بشر هیچگاه با اخبار برابری کرده نمیتواند .

سال دوم شمارهٔ اول سراج الاخبار افغانیه بتاریخ ٩ میزان ۱۲۹۱ از چاپ بیرون شده محمود طرزی مدیر وسر محرر جریدهٔ چنین آغاز مطلب مینماید .

(کاسنی اگر تلخ است ازبوستان است گفته اند سراج الاخبار افغانی نیز اگر خوب است اگر بد اخبار وطنی افغانی است چنانچه

هر چیز وطن شرین و گوارا میباشد با وجود نواقصی که دارد سراج الاخبار افغانیه نیز بحمدالله تعالی در نظر ارباب نظر وهموطنان عزیز وطن پرور یك موقع عظیم با اهمیت وتوجه را حاصل کرده است . روی سخن ما بعضی کسانیکه غیرت ملی وحب وطن را بو نبرده اندنیست زیرا انچنان اشخاص هیچ چیز وطن را نمی پسندند وتنها منافع شخص خود را می اندیشند البته که اخبار آنرا نیز نخواهند پسندید ورد خواهند کرد حتی اخبار را یك چیز مضر ونا بکاری پنداشته وجود آنرا رد میکنند این گرامی نامهٔ وطنی در ظرف این یك سال که به نشریات آغاز کرده هرچه که گفته از بهبود وطن گفته وهر چیزی که نوشته در مدافعهٔ وطن نوشته مانند نحل شهد (عسل) هر گلشن و هر چمن خلاصهٔ مواد عطریهٔ ، علوم و آداب نافعهٔ مفید را جمع کرده شهد معلومات و باخبر یها را علی القدر الامکان برای اذهان مطالعین گرامی خود عرض نموده هر آنچه سعی وکوشش قلمیه که در دستش بوده بکار برده تااینکه سال اول خود را به انجام رسانیده بکمال شوق و تمام ذوق بسال دوم خود به این صورت ترقی امروزه روز خود قدم نهاده است .

سال دوم شمارهٔ اول ۳ میزان ۱۲۹۲ باطلاع بکار افتادن مطبعهٔ حروفی تیپوگرافی درستون خاص آن مینگارد :

(مطبعهٔ تیپوگرافی دار السلطنهٔ کابل با حسن وجوه اکمال یافته است .

که نامهٔ گرامی سراج الاخبار افغانیه نسخهٔ شماره یکم سال دوم خود را در آن مطبعه عالی به این رونق جمال زیور طبع در بازار عرفان نثار عالم مطبوعات جلوه پذیر ساخت .

این نخستین شماره است که بچاپ حروفی طبع گردیده است.)

سال سوم شمارهٔ اول ۲۰ سنبله ۱۲۹۲ اشاعه یافت.

در شماره ۶ سال سوم اطلاعیهٔ دارد که میرساند: بعد از این نشر و پخش مقالات اردو وانگریزی که ترجمهٔ آنها ذریعهٔ عبدالهادی و عبدالرحمن بعمل می اید درمعرض نشر قرار میگیرد.

و هم تائید شده که مقالات این دو نفر تا سال ۱۲۹۷ در سراج الاخبار انتشار یافته است. سال چارم که شمارهٔ اول آن بتاریخ ۱٤ سنبله ۱۲۹۳ وسال پنجم که نخستین شماره آن در ٤ سنبله ۱۲۹۴ برآمده گواه پیش رفت جریده بخوبی میباشد.

درشماره اول سال پنجم این عبارت قابل تذکار است.

(مقصد ازمقصد اینست که میخواهم سامعه خراش جمله برادران دین وهموطنان عزیز خود گردیده عرض کنم که در این زمان بلکه در همه اوان ترقی و تمدن راحت و سعادت نوع بنی انسان بر علم وعرفان منحصر است اگرعلم نباشد انسان نه خدارا میشناسد نه خودرا نه حق را میداند نه باطل را نه راه‌را می بیند نه چاه را کر، گنگ، شل و لنگ میباشد.)

محمود طرزی غزلی‌دارد که تاامروز بصورت شعار پروگرام تعلیم و تربیه ما ابیات آنرا در پروگرام رادیوئی خود زمزمه میکنند و آن غزل درکتاب ازهردهن سخنی و از هرچمن سمنی‌چنین درج است.

معارف‌گلستانی دان که ریحانش بود تحصیل
معارف عندلیبی خوان که الحانش بود تحصیل
اگر اهل معارف بگذرد باقی بود نامش
حیات جاودان علمست و برهانش بود تحصیل

می بزم معارف میدهد از جهل آزادی
خسارت دیده گان را رفع نقصانش بود تحصیل

معارف شد غذای روح وجای آن بود مکتب
جهالت درد بیدورماه ودرمانش بود تحصیل

معارف جمع اگاهی بود اندرزمان ما
که ازشرجهالت ها نگهبانش بود تحصیل

بیا محمود ازفیض معارف تازه کن جهان را
بنای قصر جان عرفان وارکانش بود تحصیل

محمود طرزی ومطبعه عنایت

محمود طرزی با نفوذ نسبی که درطبیعت سردار عنایت الله خان معین السلطنه بهم رسانده بود توانست اورا اهسته اهسته در ظرف چهار سال پی گیری وادار سازد که یك مطبعه عصری را مطابق به آمال محمود بکار اندازد .

این مطبعه به سعی محمود طرزی ذریعه بابو برکت الله هندی ویکنفر اهل فن ترکی بنام محمد فضلی با ماشین آلات لازم وضروری درماشین خانه کابل واقع باغ (عالم گنج) فعال گردید .

مطبعه بنام سردار عنایت الله به مطبعه عنایت مسمی گردید ودرنوع خود بادر با نظرداشت ظرفیت با مطابع ترکیه ومصروایران معاصر همسری مینمود علاوه بر سراج الاخبار افغانیه که از اغاز سال دوم در این مطبعه تهیه میگردید اثار تالیفی وتراجمی محمود طرزی افغانی بعضی کتب دیگر نیز انجا طبع و با صحافت وثقافت زیبا واعلی و بصورت مصور منتشر میگردید .

برای گواهی این امرفرمان سردار عنایت الله معین السلطنه راتحت



محمود طرزی و سردار عنایت الله معین السلطنه

عنوان (یك دو سخن درباب طبع کتاب) از هردهن سخنی و از هرچمن سمنی از صفحه دوم و سوم این کتاب نقلا پیش کش میکنیم
کتاب در سنه ۱۳۳۱ هجری قمری در این مطبعه طبع شده است وطوریکه از نوشته مذکور برمی آید دوسین اثر محمود طرزی است که دراین مطبعه زیور طبع پوشیده است
اینهم یك دو سخن در باب کتاب به امضای سردار عنایت اله خان
«کتابیکه عزیزی بنیان محمود بیك طرزی از ترکی ترجمه کرده بود طبع و نشر نمودیم وان خطوه اول مطبوعات عنایت بود اینبار طبع و نشر یك اثر دیگر ادیب مشارالیه را که بعنوان از هردهن سخنی و از هرچمن سمنی مهیا شد در مطبعه عنایت امر واجازه نمودیم.
عزیزی بنیان موصوف یك اثری بنام (دبستان معارف) در سالها پیش که در شام اقامت داشت، تالیف وتدوین کرده بود که از هر رقم سخن رادران جمع نموده بود کتاب مذکور چون به مطالعه ما رسید سخنانی نوو بافایده وشرین دران دیدم لهذا مناسب دیده شد که هر رقم سخن انرا جداگانه کتابی تشکیل بدهد تا در حجم افزونی نکند وسطالعه ان برای خوانندگان اسان شود وهم درطبع ان سهولت اید اینست که اولا قسمت ادبیات انرا بعنوان فوق یك کتابی تشکیل داده بود طبع انرا آماده نمودیم وامید از کرم حضرت باریتعالی جل علی شانه داریم که بسایهٔ مرحمت آیه قبله و کعبه اقدسم (اعلیحضرت سراج الملته والدین) روحی له فدا (مطبعهٔ عنایت) بسی اثار مفید وسودمند بروی کار آرد. ومن الله التوفیق).

امضا

عنایت الله معین السلطنه

کتاب ازهردهن سخنی و ازهر چمن سمنی بچاپ حروفی درکاغذ چندرنگ بقطع وصحافت بسیار نفیس وزیبا زینت بخش کتاب خانه های اهل ذوق وشوق کتابخوانی گردیده است.

واما شمارهٔ اول سال ششم سراج الاخبار که تاریخ اشاعهٔ ان ۴ ۲ اسد ۱۲۹۵ است واین قطعه از طبع محمود طرزی اززبان سراج الاخبار افغانیه دران درج است.

شش سال گفتم لیکن نهفتم دردد لم را هرگز نگفتم
ازهرچه گفتم درها بسفتم از دین ودنیا از نقل وازعقل
ازخوب وازبد ازعلم وازجهل ازجد وازهزل ازظلم وازعدل
هرکس بمن دید خودرا بمن دید لیکن چو بشنید گویا که نشنید
هرگونه تهمت انواع تهدید هرلحظه هردم چون سم قاتل
درکام جانم ریزند حنظل اما چه حاصل تحصیل حاصل
خوانند گانم کرده کمانی اندیشه ووهم تیروکمانی
بگرفته درکف هردم زمانی انداخت اموخت ازمن جوان یار
اول هدف ساخت مارابه اغیار آیا چه باید جزصبر بسیار

سال هفتم جریدهٔ سراج الاخبار با شمارهٔ اول ۱۳ اسد ۱۲۹۶ شروع شد.

دراین شماره محمود طرزی بجای کلمه مدیر وسر محرر جملهٔ ترکیبی صاحب امتیاز را برای متصدی جریده (خودش) اختیار کرد وهم درعین شماره با تقدیم اعتذاری که تخلص طرزی را بپاس احترام ازمقام والای پدروا ینکه اشتباهاتی دراثاروی وپدرش سردارغلام محمدخان طرزی بین عدهٔ از اقران رخ داده است تخلص افغانی را بخود گرفت وخودرا که طرزی بعنوان ابن طرزی میدانسته است ولو که این

تخلص را پدرش برضای خود بوی ارزانی نموده بود ازاد امه طرزی متصرف شد مگر با همه وی همان اسم و رسم محمود طوزی و محمود بیك طرزی را نتوانست از نام خود جدا کند او در میان مجالس و محافل محمود بیك و در نوشته ها و تاریخ محمود طرزی باقیمانده وی در باره تخلص خود به طرزی این بیت را مثل میدهد .

گهرم که مار چو به کند تن بشکل مار

گو زهر بهر دشمن و گومهر مهره بهر دوست

که نظم و گهی نثر و گهی خوب و گهی زشت

محمود همی گوید و قصد ش شده خدمت

سراج الاخبار افغانیه همه ساله هدیه ئی بخوانندگان خویش ازقلم محمود طرزی تقدیم نموده است ازاین قرار :

۱ ـ علم و انسانیت

۲ ـ آیا چه باید کرد .

این هردو رساله هدیهء سال اول جریدهٔ سراج الاخبار بوده و به مطالعین آن تقدیم گردیده است .

۳ ـ رسالهء ادب در فن هدیهٔ سال دوم

٤ ـ رسالهء توحید « « سوم

٥ ـ « مختصر جغرافیای عمومی هدیهٔ سال چهارم

٦ ـ « معلم حکمت هدیهٔ سال پنجم

۷ ـ « فلسفهء وطن « « ششم

هدایای خود را سراج الاخبار ضمیمه شماره های اخیر هر سال تقدیم مشترکین و خوانندگان نموده است .

شمارهٔ اول سال هشتم این جریده بتاریخ ۱۵ میزان ۱۲۹۷

توام با نشریه سراج الاطفال که ضمیمه شماره های این سال بوجود آمد انتشار یافت و سراج الاطفال تا وقتیکه سراج الاخبار افغانیه حیات مطبوعاتی خود را توانست دوام دهد بضمیمهٔ ان نشر میگردید.

شمارهٔ ششم سال هفتم سراج الاخبار که تاریخ نشران ۲۷ قوس سال ۱۲۹۷ است اخرین - شمارهٔ این جریده میباشد.

دراین شماره در بارهٔ سواد (خواندن ونوشتن) محمود طرزی فریاد میکند «ماچراعلم راسحدود نموده ایم - طلب علم از گهواره تاگوروجیبهٔ هر مسلمان است» اودلایلی ازمقنع بودن علم را یك یك بیان واموزش انراجداء توصیه میکند.

تحت عنوان. مسلمانان چی علمی را بیاموزند مینویسد.

(در این باره سخن راپوست کنده وصاف صاف میخواهم بگویم: خواه خوش کس بیاید خواه نیاید خواه صحیح بداند خواه غلط مقصد از علم همان علمیست که از مهلکهٔ بندگی وشرمندگی وغیردینسا را خاطرجمع سازد و برمسند عزت وسرفرازی بنشاند.

مقصد از علم همان علمیست که از محکومیت و احتیاج اجانب مارا مستغنی سازد از زمینه های لاتحصی وگنز های افرینش عالم طبعیت، توانگروغنی گردانند)

باروی کار آمدن دورهٔ امانی که آنهم ازجدو جهد محمود طرزی برخوردار بود سراج الاخبارو صاحب امتیازش را در این زمینه وداع میگوئیم عد، ازین حرف ما از محمود طرزی مردسیاست وسیاستمداری خواهد بود -.

محمود طرزی در صحنهٔ سیاست

از این عنوان نباید چنان تصور کرد که محمود طرزی تازه به صحنهٔ سیاست وارد شده باشد حاشا وی از عمر ها پیش مسافر راه سیاست بود و برای رسیدن بهدف سیاسی خویش که استقلال وطنش درشکل خاص وازادی جهان در قیافهٔ عام را احتوا میکرد گام زن بود.

وی بعد از مصاحبت واموزش ها از علامهٔ سیدجمال الدین افغانی بیشتر وارد کور راه‌های این سفر گردیده وقتیکه بوطن‌مراجعت نمود خودرا عقب‌حصار این مقصد عالی رسیده یافت درپای‌دیوار متوقف نماند ودر تلاش نفوذوعبوراز این‌دیوار بر آمد اودستیارانی یافت وسایل و ذرایعرا جستجو نمود. جریان مشروطه خواهی مسیری گرفته بود مگر محمود طرزی باحزم واحتیاطی که‌داشت این‌جریان رااز دور مراقبت مینمود.

او باعدهٔ از رهبران وتعدادی‌ازجوانان گروه مشروطه خواهان اول تماسهای از راه مباحثات علمی و ادبی در محافل خاص حاصل نمو دضمن بحث‌های‌علمی‌وادبی رشتهٔ کلام راجانب سیاست و مذاکره از اوضاع جاری دولت ومردم میکشد . اواین جریان را در مراحلی بسیار باریك ، پر مخاطره‌و در نتیجه مواجه بناکامی ارزیابی‌مینمود.

ازاینجا بود که وی راه دیگری را در پیش گرفت و خواست ارکان دولت مطلق العنان وخود سرو در عین حال دستخوش ملعبهٔ انگلیس را از داخل چار دیوارش ویران کند .

او درمیان درباریان شاه، مردان وجوانانی را مدتها درزیر ذره بین ازمایش قرار داد وانتخاب های ازمیان آن بعمل آورده وتهداب مشروطه دوم را بنا کرد. او اذعان داشت که پیشرفت این جنبش بدون اشتراک یکی دونفر ازخاندان شاهی میسر نیست .

سردار نصر اله خان نایب السلطنه برادر امیر را چنین ارزیابی نمود شخص جاه طلب وطرفدار حکومت رانی بشکل شاهان قرون وسطی شرقی ومذهبی کاملاء متعصب وامادهٔ هرنوع زدو بند برای رسیدن به قدرت مطلقه .

سردار عنایت اله معین السلطنت رامرداستراحت طلب ,دارای ظرافت زنانه متظاهر ، بی تصمیم و متلون المزاج یافت . با اینکه داماداو بود ومیتوانست بوی رجوع نموده اعتمادش را جلب کرده باشد مگر او را مرد عمل وکار تشخیص نداد او محض توانست از راه او مطبعهٔ عصری را وارد کند. طبع کتب و اثارخود را بهمت این پسر توسط امیر انجام دهد .

سردار حیات اله عضدالدوله پسر دوم امیرحبیب اله نیز مردعیاش ودر صحنهٔ سیاست کلی بی رنگ و بو وخاصیت بارامده و شناخته شده بود .

یگانه کسیکه محمود طرزی بوی چشم داشت سردار امان اله عین الدوله پسر سومین امیر بود .

این جوان که با عزم ، کرکتر نیک ،دلسوزی بمردم وطرفدار ازادی ومساوات تبارز مینمود از راه همین تبارز شخصیت حتی در

به مرتبه طرف خشم پدر قرار گرفته و بحبس و تبعید تهدید شده بود وهم به سهم خود درصدد آوردن یك نظام عادلانه راه جوئی مینمود توانست نظر محمود طرزی راهم بخود جلب کند. تقویمی که سال های سنهٔ ۱۲۹۳ هـ ش و ۳۴-۱۳۳۳ هـ ق بود در سال ۱۳۳۱ هـ ش از سازگاری طالع بدستم رسید.

این تقویم درحواشی خود بقلم محمود طرزی یادداشتهای داشت از این قبیل. در صفحه مربوط به برج قوس ۱۲۹۳:

به ثریا اعتماد داشتم در باره شوهرش از او سوالاتی نمودم و مقصد و مرام خود را که او از قبل هم به آن معرفت داشت بیشتر رایش تشریح و توضیح نمودم خواستم بدانم رای او را درباره کشیدن پای عین الدوله در این جریان را دریافت کنم.

درصفحه برج جدی ۱۲۹۳:

من و ثریا هم توافق نمودیم قرار بران شد که وسیله وجای دیدار مرا با عین الدوله ذریعه مذاکره چشم بچشم روبراه کند.

در عین صفحه

عین الدوله در کتابخانه ام با من ملاقات کرد. ما همدیگر را خوب درك کردیم و با همه احساس با وجود تباین سن ما نند دو رفیق توافق حاصل نمودیم وهم سوگند راه مشروطه خواهی شدیم. درصفحه ما بعد:

بازیهای سرنوشت غرابت ها دارد, این روز را من خواب نمیدیدم این بازی را که شاید درسرنوشت من، وطنم، مردم وطنم و ده ها هزار پیش آمد در کشور اهمیت بسزائی را پیدا کند. دختری آغاز کرد تا دیده شود تقدیر برچه افتدو قضا چه خواهد کرد؟

۶ جدي ۱۲۹۳ ه ش مطابق ۱۱ رجب المرجب ۱۳۳۳ ه ق برابر به ۶ جنوری ۱۹۱۵ میلادی عیسوی.

خاطره: این تقویم به تصرف محترم زینب عنایت سراج بودمن توسط همشیره ام (زهرا بشیر) که هم صنفان قدیمی هم و راز دارهم بودندمشرف به دیدا روی که درآنوقت رئیس موسسه نسوان بود موفق شدم .

مهمان های دیگری هم داشت باخواهرم برای دیدارمهمان رفتند مگرلطف وشفقت وی برای مشغولیت من تامدتی که تنها می ماندم یک تعداد کتب رابدسترسم قرار دادند .

تصادفاً تقویم مذکورهم درلای کتابی بود به اهمیت موضوع (باید اعتراف کنم) به یاداشت های مذکور دزدانه مراوقوف بخشید .

البته آنچه دربالا قیدشد اصل جملات و کلمات یاداشتها نخواهدبود اما محتوی آنهارا دربردارند ، حافظه همین راپس داده است .

محمود طرزی وسیاست روز

امیر حبیب الله کشته شد، اینکه چرا کشته شد. ؟ کی او را کشت ؟ و سرگش بنفع کی ها بود؟ اینها سولاتی هستند که جواب مقنع آن در حوصلهٔ این رساله گنجایش ندارد.

مگر از نظر ارتباط با سیاست روز مختصری از آن گفتنی است امیر حبیب الله چرا کشته شد . ؟

زیرا حکومتش مورد پسند مردم کشورش نبود مردم کشورش در هجده ساله دورهٔ حکمروائی او با میراثهای از دورهٔ ۲۶ ساله پدرش امیر عبدالرحمن از نظر گروه بندی شعور سیاسی ووضع اجتماعی به کته گوریهای ذیل بشمار کشیده شده میتوانند.

۱- مردم بیشتر از نود پنج فیصد سکنه این سرزمین که یا زندگی فکری فلاکتبار با وجود همه رنج، همه کار شاقه وهمه جانکنی دستنگر بخور نمیر خود بود و حاصل ابلهٔ دست و کفیدن پای و عرق جبین شان را مالکین اراضی ویا بعبارهٔ صحیح غاصبین اراضی، بورژوازی ها و فیودالان میبردند.

اینها میسوختند و می ساختند حتی از حد اقل شعور کسبی سیاسی یعنی سواد محروم بودند در الت تنها . ودا ستماره واستعمار .

۲ - گروه زمیندار - فیودال بوژوا طفیلیان آنها که جمعیت افراطی ومتعصب از آنها نشئت میکرد .

۳- حاشیه نشینان بساط استعمار واستثمار انگریزی وجیره خواران وجاسوسان برتانوی .

۴ - گروه مشروطه خواهان - آزادی طلبان وروشن فکران .

گروپ های مختلف سیستم فرمان روائی امیر مورد پسند هیچکدام از این طبقات نبود هر کدام درقسمت خود درصدد براندا ختن این رژیم درتلاش بود وهر یك براهی. یکی ازراه کود تا دیگری ازراه ترور وان دیگر از طریق هزل ونصب دیگری بجایش سقوط امیر را طالب بودند .

اوراکی کشت : ؟

مشروطه خواهان ؟

افراطیون متعصب ؟

اله دسیسه انگریزان و سیاست وقت آنها ؟ .

این سوالها نظر به قرینه ها درمورد هر کدام از این گروه ها تا وقتکیه تاریخ تتبع تاریخی موفق به جواب نفی و رد دیگران واثبات عامل وفاعل حقیقی گردد میتواند جواب مثبت بدهد .

از مشروط خواهان بیچاره شاه علیرضا متهم و مجرم قلمداد شدو اعدام گردیده وشجاع الدوله تا امروز به این اتهام ملزم شناخته میشود .

از افراطیون اجیری بنام مصطفی (ساغر) مرد ترکی الاصلی به ترور امیر نا سزد ومورد شبهه شناخته شده است .

ازگروپ طرفداران وجاسوسان انگلیسی احمدشاه‌خان سرسروس بقاتل امیر معروف است.- از میان‌تودهٔ مردم جوان مجهول الحالی راکه ناموس او از طرف امیر مورد تجاوز قرار گرفته بود عامل این قتل گ می‌شمارند، که عیارانه وطرارانه شاید امیر را کشته باشد.

چون امیر وطرز حکومتش منفور همه بود او کشته شد.خواه بدست گماشته‌این یاآن گروه -خواه برانتقام وخواه‌ازاین راه‌ویااز‌آن‌راه اورادر کله گوش بتاریخ ۱۸ جمادی الاول ۱۳۳۷ ه‌ق برابر به ۲۱ فبروری ۱۹۱۹ با فیر دربناگوشش کشته‌شد.

ازحوادث دیگر این‌زمان میگذریم ومی رویم بشرح اینکه در صبح همان روز که شبش امیر کشته‌شدعین‌الدوله امان‌اله‌خان بنام امیراعلان پادشاهی کرد.اینکه‌درتاسیس امارت امان‌اله خان محمود طرزی تاکجا دخالت داشت دراینجا ازصفحهٔ ۷۱۶ کتاب افغانستان درمسیر تاریخ به تائید آنچه نوشته‌شد نقلا تقدیم میشود دربارهٔ قشر روشن فکروقت می‌نویسد:

(دراین قشر، روشنفکران درپایتخت بیشترگردسه مرکزمیچرخیدند. یکی گروه لبرال هاوابستگان در بارکه‌خواهان ریفورم درداخل رژیم موجود بودند.درقطار اول‌اینها رجال درباری ازقبیل محمد ولی بدخشانی‌سر جماعهٔ غلام بچگان‌خاص امیر، میرزمان‌الدین خان‌مامور بارچالانی، میریار بیک‌خان‌دروازی وبرادر مهتراو وهمچنین غلام بچه گان عمدهٔ امیر چون شجاع الدوله خان وسید جوهر شاه خان غوربندی، پادشاه‌میرخان لوگری، نظام الدین‌خان ارغندیوال، لعل‌محمد کابلی پسرجان‌محمد خان‌خزانه دارسابق قرار داشتند بعدها یکدسته جوانان خون گرم اینها چون جوهرشاه خان غوربندی لعل محمد خان

وپادشاه میرخان و نظام الدین خان و میر زمان الدین خان با حلقه سیاسی دیموکرات های خارج دربار پیوستند ورویهمرفته همهٔ اینها در داخل دربار و مطالعات کتب جدیدو جراید خارجه پرداختند و بمسایل سیاسی واجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی می گرفتند .

حزب جمعیت سری ملی مرکز عمدهٔ روشنفکران دیموکرات که بر علاوهٔ ریفورم، تبدیلی رژیم مطلق العنانی را برژیم دیموکراتیک می خواستند لیسه حبیبیه بود ،دربین این دیموکراتها اشخاص رادیکالی هم بودند که بغرض تحقق بخشیدن مرام خود ترورو کودتا طلب می کردند اینها عموما بمطالعات جراید خارجی و مصاحبت با معلمین خارجی مستخدم افغانستان ،میپرداختند.

دسته سوم روشنفکران منفردی بودند که خارج حلقه دربار وهم درخارج لیسه حبیبیه قرار داشتند و بعضا بین هم روابط رفیقانه سیاسی داشتند ودرقسمت دیگرد رصفحات ۷۲۳و۷۲۴ - راجع به سراج الاخبار افغانیه و محمود طرزی شرح مبسوطی دارد که فشرده آنرا ذیلاعرضه میکنیم.

در سال ۱۹۱۱ جریدهٔ سراج الاخبار مجددا بمدیریت ورهبری محمود طرزی بوجود آمد تا۱۹۱۹ ـ دوام کرد. این جریده مکتب جدیددر ادب اجتماعی کشور گشود و راه نشرات تازه ادبی وسیاسی پادریچه از زندگی جهان نوبن برخ مطالعین باز کرد. جریده از استقلال تام مملکت حرف زد وبا نفوذ سیاست استعماری دولت انگلیس مخالفت شدید نموده این تنها نبود جریده گاه وناگاه از هرج ومرج ادارهٔ داخلی نیز انتقاد میکرد لهذا بزودی مرکزعلنی آزادی خواهان واصلاح طلبان کشور گردید و درقسمت دیگر همین صفحه مینویسد .

محمود طرزی متولد درغزنه (۱۸۶۸) در ترکیه مطالعات وسیعتر داشت وجنبش های فکری وانقلابی جوانان ترک وحزب اتحاد وترقی



غازی امان الله خان



ملکه‌ثریا (دختر محمـــو د طرزی)

را تحلیل کرده وقتیکه در ۱۹۰۳ به افغانستان برگشت به تالیف و ترجمه در نظم و نثر پرداخت و اثار متعددی منتشر ساخت در تاریخ تولد و بازگشت محمود طرزی که مرحوم غبار انرا ۱۸۶۸ و ۱۹۰۳ میلادی علی الترتیب ذکر نموده استنادی بقول خود طرزی انهارا ۱۸۶۵ و (۱۹۰۲) نشان میدهد در جای دیگر در پای صفحه ۷۲٤ مینویسد.

«محمود طرزی خود را سعادت مند میدانست که در زندگی خود غلبه افغانستان را بر انگلیس دیدو کشور را مستقل یافت و ترویج تمدن و فرهنگ جدید را در وطن ملاحظه کرد. مرحوم غبار در رول سراج الاخبار البته محمود طرزی، در تنویر جوانان کشور چنین نگاشته است:

«مهذا سراج الاخبار مربی عمدهٔ فکری از روشنفکران و هم شهزاده امان الله خان بود او در انقلاب سیاسی افغانستان تاثیر داشت تعداد مشترکین رسمی وغیر رسمی سراج الاخبار به ۱٤۰۰ نفر میرسید. روشنفکران نویسندهٔ سراج الاخبار محمود طرزی را صمیمانه دوست داشتند.

بهر ترتیب دولت جوان افغانستان به امارت امان الله خان قایم شد، دست طرزی دران و توفیقش اثر معلوم گذاشت.

استقلال افغانستان تحصیل شد طرزی در پیش بردسیاست ازادی خواهی رول عمده داشت.

طرزی در مذاکرات صلح در منصوری و کشاندن دنباله این مذاکرات بکابل شخصیت اول طرف مذاکره بود.

طرزی در کابینه حکومت امان الله خان که در حوت ۱۲۹۷ تشکیل شد پست وزارت خارجه را اشغال نمود. به ابتکار طرزی هیئت شناسائی افغانستان به کشور های خارجی تعین و اعزام

گردید اولین مکاتبه و یا مکاتیب رسمی دولت جوان افغانستان درباره
تحکیم روابطه سیاسی و تجارتی عنوانی کشورها، وزرای خارجه کشور
ه ـ اصدار یافت. محمود طرزی از برج حوت ۱۲۹۷ تاجوزای ۱۳۰۱ ـ
مطابق فبروری ۱۹۱۹ تا جون ۱۹۲۲ عهدهٔ وزارت خارجه افغانستان
راداشت.

از سپتمبر ۱۹۲۲ ـ بسفارت افغانی در فرانسه که درعین حال سفارت
غیر مقیم کشور را در ممالک دورو پیش مثل بلجیم ـ هالند و سویس
نیز نمایندگی میکرد که تاسال ۱۳۰۳ در این وظیفه مصدر خدمت شد
او درسال ۱۳۰۳ ـ دوباره بوطن امدو بار دیگر شغل وزارت خارجه
راعهده دارشد در اغتشاش حبیب الله کلکانی بقندهار رفت و از
قندهار بهرات وازان جا رهسپار ترکیه گردید. در سال ۱۹۳۳
بعمر ۸۶ سالگی درهمان کشور وفات یافته و درهمان جا دفن شد.

فهرستی از آثار محمود طرزی

۱- سیاحت نامه سه قطعه ء روی زمین مشتمل بر شرح دیدارهای محمود طرزی از سه قاره ء اسیا اروپا وافریقا وسیاحت او شامل ممالک عربی، عراق، سوریه، ترکیه وعربستان در اسیا. قاهره اسکندریه - ترابلس - تونس الجزیره در افریقا ممالک بالقان در اروپا این کتاب در کابل در مطبعه عنایت طبع شده است.

۲- دبستان معارف که در حین اقامت در شام از اثر تحریر بدو قسمت ازهر دهن سخنی وازهر چمن سمنی وروضة الحکم چاپ ومنتشر گردیده است.

۳- پراگنده محتوی موضوعات مختلف سیاسی - ادبی واجتماعی طبع مطبعه عنایت «کابل»

٤- دورهٔ هشت ساله سراج الاخبار افغانیه

٥- هدیه های ضمیمه سراج الاخبار افغانیه شامل.

۱- علم و انسانیت

اپا چه باید کرد.

ب در فن

۴- توحید

۵- مختصر جغرافیه ء عمومی

۶- معلم حکمت

۷- فلسفه ء وطن

این رساله ها اکثراء توام باسال مربوط سراج الاخبار وشماره های اخیران نشرو توزیع شده است

۶- محمود طرزی زندگی نامه ء خود ، پدر ، فامیلی وطن ومردم وطن را از ۱۷ سالگی خویش در یک کتابی بنام «دیدنیها وشنیدنیها» بقید قلم اورده است که متاسفانه بچاپ نرسیده است .

۷- کتاب اخلاق حمید ، که محمود طرزی عمری را در تاء لیف آن بسر برده ودرسال ۱۸۸۵ - مسیحی بحضور سلطان عبدالحمید تقدیم نمود و نتیجه ء سرنوشت این کتاب رامن نتوانسم پیدا کنم .

در این آثار محمود طرزی که تالیف وتصنیف او میباشند اقتباسهاو ترجمه هائی هم شامل است .

محمود طرزی شخصیت رسالت مندومتعهد بود اودر راه تنویرمردم وصفای ذهن اهل وطن جهد نمود وسعی مشکور بجااورد .

او از آثار شعرا ونویسندگان وادبای اروپا از بهترین کتب برگردانده شده به ترکی شایسته ترین انتخاباتی رانموده آنهارا بزبان دری در آورده وتقدیم وطن داران نموده است این ترجمه های اوهمه دارای محتوا ومضمون مفید - علمی - پیشگوییهای اکتشافی واختراعی بودو ره گشای تخنیک جدید شمرده میشوند .

ژول ورن نویسنده متبحر فرانسویست که آثارادبی در راه تهذیب



هیئت افغانی در مذاکرا تـهیسوری در هند .

نشسته از راست به چپ: ۱ـ نرنجن داس ۲ غـلا م‌محمد خان پنچات باشـــی

۳ـ نماینده انگلیس ٤ محمو د طرزی ٥ـ اجنت سیا ســـی انگلیس .

استاده از راست به‌چپ :

۱ـ مامور انگلیسی ۲ عبد الهادی داوی ۳ افسر انگلیس ٤ محمد اکلیل خان غند مشر

٥ عبدالرحمن خان لودین .

گذاری اختراعات و اکتشافات خلق نمود که هر کدام رهبر کشف و اختراع وسایل عمده و مهمی گردیده اند محمود طرزی از این آثار مفید نخبه آنها را که از فرانسه ذریعه نویسندگان ترکی زبان بزبان خود شان ترجمه شده بود بزبان مردم خود وغرض استفاده و انتباه عرضه نموده است که از آن جمله است :

۱ ـ سیاحت بردور را دور کره زمین در هشتاد روز ناول لیست گیرا و جذاب که خواننده را از کلمه به کلمه واز جمله بجمله با خود کشانده تا ختم کتاب میبرد و یك قضیه جغرافیائی ریاضی را حل مینماید .

۲ ـ سیاحت در زیر بحر کتاب قطوریست محتوی مضمون رهبری بسوی انکشاف سفینه تحت البحری در این کتاب که قهرمان ان یك راجه زاده هندی بنام مسعتار کپتان شکل گرفته و کشتی اختراعی وی بنام نوتیلوس تحت البحری مجهز به ماشین های جدید ومسلح به سلاح جنگی بصورت پیشگوئی عالمانهٔ تصوری خلق گردیده است و مبارزه درمقابل استعمار برتانوی را پیش میبرد

۳ـ سیاحت درجوهرا ناولیست که انجنیری بنام روبورهیروی ساختمان سفینه فضای بنام «الباتروس» (البا تروس مرغ عظیم الجثه و تیزپری میباشد) را تجسم میدهد این انجنیر برای تسخیر فضا سفینه ثقیلتر از هوا را ساخته و بر مباحثه مدتها در بین طرفداران سبکتر از هوا و سنگینتر از هوا پایان میدهد .

۴ـ جزیره پنهان : این کتاب هم یك ناول بسیار دلچسپ و پر محتوا ست که تپ و تلاش پنج تن از فراریان جنگهای شمال وجنوب امریکارا در یك جزیره کوچك و نامکشوف برای ادامه حیات رنگ علمی وعملی میدهد وقهرمانان این داستان یکنفر مهندس یك نفرجهان

گردو یك ژورنالیست یك جوان محصل یك ملاح و یك غلام افریقائی هستند که با روح اتحاد و تساندآن جزیره را را جتکده زندگی خودسی سازند.

محمود طرزی داستانهای کوچکی را نیز از منابع مختلف ترجمه کرده که از جمله:

نلورا' بلای هوس زیور و زینت عاریت و تعشق یك شیر مها بت منظر بریك ختر پری پیکر که در کتاب از هر دهن سخنی و از هر چمن سمنی طبع و نشر شده است.

بنا علیه محمود طرزی را بنیان گذار ترویج نگارش داستانهای کوتاه نیز از راه ترجمه و تصنیف باید قبول کرد

از سراج الاخبار گفته شد و باید علاوه کرد که محمود طرزی در کار نشران سرمحرر بود و مدیر مسئول بود و منتظم نویسنده اخبار و هم سط لب مقالات وی در صفحات سراج الاخبار هر کدام بذات خود کتابی در سیاست ادب و علم شمرده میشوند مقالات محمود طرزی به همت روان فرمادی و کمك وزارت اطلاعات و کلتور ذریعه موسسه بیهقی در کابل چاپ شده است

مختصر و قاطع باید گفته شود که محمود طرزی در همه ساحه های نویسنده گی از نظم و نثر انشاو نگارش پیش گام نهضت نوچیز نویسی در ادب عرفان ادبیات علمی و تعلیمی کشور ما میباشد و آموز گار حرفه ژورنالیزم.

وی در هر رشته نویسندگی دست زد والحق حق انرا ادا نود نظم محمود طرزی شیوهٔ کلاسیك دارد مگر محتوای آن به ایجاب زمان میباشد. این غزل او را بخوانید.

بگذشت ورفت

وقت شعر و شاعری بگذشت و رفت
وقت سحر و ساحری بگذشت و رفت

وقت اقدام است و سعی جد و جهد
غفلت و تن پروری بگذشت و رفت

عصر، عصر موتور و ریل است و برق
گامهای اشتري بگذشت و رفت

کیمیا از جمله اشیا زر کشد
وقت اکسیر آوری بگذشت و رفت

تلگراف آرد خبر از شرق و غرب
قاصدو نامه بری بگذشت و رقت

سیم آهن در سخن آمد چو برق
تیلفون بشنو، کری بگذشت و رفت

شد هوا جولا نگاه آدمی
رشک بی بال و پری بگذشت و رفت

گفت محمود این سخن را و برفت
سعی کن تنبل گری بگذشت و رفت

این ترا ویدهٔ طبع او راهم که امید است بار خاطر ها نشود بلکه بار های کدورت را از طبع بزداید در تنهائی قرائت کنید.

سبك ان خوب وزن آن مرغوب و مضمونش مطلوب همه میباشد از تنهائی و کتاب میگوید و از کتاب یار تنهائی بجوید.

تنهائی

من مایل این وآن نباشم مایل شده ام بیار خاموش
من جاهل عالمان باشم تنهائی و علم میزنند جوش

تنهائی مرا صفای جانست
تنهائی مرا غذای توانست

مفتون شده ام به آن چنان یار خاموش نشیند و دهد در
آن یار کتاب من گرفتار چون گنج شدم ز معنیش پر

در عالم وحدت است کارم
گیرم قلم و گهر نگارم

یک نو سخنی لطیف مشرب گوید چه سخن به بی زبانان
یک تازه زبان عشق یارب مگذار جدا شود ز جانان

تنهائی وصل یار از من
قصر عظمت ترا نشیمن

یارب چه غمست اینکه انسان گردیده بزندگی گرفتار
از بهر حیات خود بسی جان کرده تلف واز عیش بیزار

دنیا همه آکل است ماکول
تنهائی گزین که هست معقول

مونس ز کتاب چیست بهتر گوید سخنی ضرر نیارد
جوید سخنی جواب گوهر خاموشی او ملال گردد

تنهائی گزین ز مردم دهر
از شهد سخن دهد ترا زهر

داد از غم عشق تا که بر دل زد مهر ختام کار خود را
عقل وخرد م بماند در گل جو یم همه دم نگار خود را

تنهائی و وصل یار توام

ازروز ازل شدند باهم

گر دست دهد کتاب شاید با یک می کهنهٔ صفا ناک

گاهی نروم به پیش زاهد آن زاهد خشک پرخطر ناک

تنهائی و یارو شیشه می

بهتر زقصور خسرو و کی

اینهم نمونهٔ ئی از نثر و داستان کوچکی بنام پروانه

پروانه

در موسم بهار در مرغزار پر از هاری (کرمك) بیچاره در میان گلها و سبزه های کنار جویبار خزیده بریك پروانه حصر نظر دقت نموده بود که پروانه برنگهای ملون قلم صنع قدرت زینت و آرایش یافته، از گل بر گلی و از سبزه دیگر دید و هر لحظه زیبائی و رعنائی وجود خویشتن می نازید و بر خود یک پیرهن میبالید کرمك بیچاره که از شرم عدم لطافت و ظرافت خویشتن در تحت حجاب برگها و سبزه ها مانده بود بعد از دقت و ملاحظه بسیاری که بحال مسعودانه پروانه جانانه نمود آهی حسرتانه کشیده باخود چنین به ترنم سازی آواز گردید.

آه: در میان طالع ناساز من و بخت باسعادت این پروانه تا چه درجه فرق عظیم و تا چه پایه مباینت بزرگی واقع شده است قلم خوش رقم قدرت جمیع لطافت ها را به او بخشیده و مرا نیز از آن همه ظرافت و لطافت سراسر محروم گذاشته با او از همه صنایع سحر پردازانه لطافت های خلقت استفاده کرده ولی در وجود نابودمن بیچاره هیچ یك زینتی باقی

نما نده از نظارۀ خوش منظرۀان بدیعه خلقت همه کس محظوظ و مسرور وازدیدن بدهیبت من عاجز هر کس مغبوض و منفور میگردند.

شاعران شیرین زبان عاشقان بیتاب جان فشان را به او تشبیه و ستایش میکنند و من بیچاره را در مقام ذم، هجو تقبیح و نکوهش میورزند از هار گلزار بوجود نازنین او افتخار و از دیدن من به تب لرزۀ ازار میافتد مسکن و نشیمن او از هار طراوت نثار ماوا و ماسن من نیز گلهای کنار جویبار مقرر گردیده.

گلهای عنبرامیز روح انگیز گلشن او را بر سر و چشم خود جاداده از بادۀ خوشگوار روایح طیبه اش سر مست و بیخود میسازند و من بدبخت بیچاره را اگر احیانادر پای گلبن به بینند از بیم آزار ریشۀ شان به تیغ ستم باغبان پاره پاره می نماید. شمعهای محافل انس از برای دیدار با کمال او سرتاپا میسوزد گلهای گلستان از برای استحصال بوسۀ شیرین او خود را بهزاران رنگ و بو جلوه میدهد.

کرمک بیچاره درآثنای این حسب حال بود که بناگهان جمعیت زیادی از اطفال مکتب ازادشده داخل مرغزار بر از هار گردیدند و چون پروانه خوشرنگ شوخ و شنگ را دیدند از پی گرفتن ان دویدن اغاز یدند خدا میداند که درآنحال در دل هریک از ایشان از خصوص بچنگ اوردن پروانه تا به چه درجه شوق و آرزو جا گرفته بود. پروانه وامانده از برای رهانیدن جان نازنین و تخلص بدن سیمین خویش در اطراف گلستان بتکا پوی گریز بود مگر غافل از انکه شوق و ارزو وجد و جهد چنان چیز بستکه طایر بلند پرواز معرفت و کمال را بدام میاورد چه جای پروانه بیچاره.

والحاصل برحال اسف اشتمال پروانه بزینتظ هری مغرور ا نه هزار

افسوس که در مدت قلیل گریبان جان بدست ارز و کشان خویش داده گرفتار آمد پس بنا بر مؤدای این شعر چون آب حیات :

چو گنجشک مرغ دل بدست طفل بد خوئی

که از جان دوست تر دارد ولیکن میکشد زودش

پروانه بیچاره بدست دوستان نادان ترک حیات گرفت. یکی از اطفال پرهای نگار ینش و دیگری بقیهٔ وجود سیمینش را بخاک مذلت پامال ساخته در ما بین خود شان ضبط و تقسیم نمود ندانستکه نتیجهٔ :

(دشمن طاوس آمد پر او) منتج و محقق گردید. حیوان بیچاره پارچه پارچه گردید . کرمک بیچاره چون بچشم بصیرت عبرت اشتمال احوال حسرت اشتمال پروانه را مشاهده نموده گفت که :

ایواه ! من بیهوده، تاسف و رشک میبرم بایدمن بر حال خویشتن بنازم و لحظه بلحظه به ثنا و شکران بپردازم چونکه در ینجهان پر نیرنک هر لحظه به رنگ و جود خویشتن را در نظر مردم جلوه دادن و خوش رنگ داشتن چیزی بس گرانبهائی بوده که در عوض آن جان گرامیرا بباد دادن ، لازم میاید پس اگر کسی از این مصرع بلبل نغمه طراز شیراز که .

کلاه دلکشست اما بترک سر نمی ارزد

صرف نظر نموده بهوای رعونت و خود ارائی و جلوه نمائی براید البته سر گرمی را مانند پروانهٔ غافل بباد داده با خاک سیه یک سان خواهد گردید .

لاجرم به تحقیق دانستم که در ینجهان ناپایدار هر چه آسایش وراحتیکه هست همه در گوشه نشینی وانزو است که گفته اند.

هیچ آفت نرسد گوشه تنها ئیرا.

نمونه‌ی از مقالهٔ محمود طرزی تحت عنوان :

محسنات رسایل موقوته

در این عصر ترقی حصر که عصر چارده‌م از هجرت نبویه میباشد ترقی و اعتلائیکه در خصوص علوم و فنون بر روی کار آمده حقیقتا شایان دقت و سزاوار حیرت است .

در خصوص توسیع وانتشار این اسرسهم روزانه در هریك مطبعه از مطابع قطعات عظیمه و بلاد جسیمه اگر تحقیقات بعمل آید مشاهده می شود که بملیونها خروارهای کاغذ در تحت تضیقات ماشین های مطبعه هادرامده به انواع اثار فنی و حکمی اراسته و پیراسته میگردد واز اینست که تنها دریك مملکت (المانیا و انگلستان) در ظرف یك سال (۲۰۴۹۲) نوع تاءلیف ازموء لفات متنوعه طبع ونشر گردیده است.

واین یکی نیز امر معلوم وقضییهٔ بدیهی است. که ترقی واعتلای جوهر ذکا براوج اعلای فضل و حکمت که غایت قصوی است بر استحضار نردبان عالی نشان نطق و کلام مربوط و منوطست. زیرا که اگر این گوهر عالی گرانبها نبودی وهرذکار اثمره و استفاده از حکمت ومعرفت حاصل نگشتی.

مثلاً اگر در شخص ابکمی قوهٔ ذهنیه وعقلیه که خاصهٔ انسانست موجود بوده باشد آیا آن جوهر ذکا وعقلش از فضایل حکمیه وعلوم عالیه ثمرهٔ حاصل میکند و اسباب عدم تحصیل او بجز عدم قوهٔ نطقیه‌اش دیگر چیزی هست. پس بخوبی معلوم گردید که تحصیل حکمت ومعرفت محض موقوف بر نطق و کلامست.

نطق و کلام اگرچه بر هر سخنی که از مخرج فحم بد راید اطلاق می‌شود ولی قصد ما در اینجا کلام عبارت است از همان کلام مستلزم الفواید یکه در کارگاه بدیعهٔ دماغ بزور وقوت ماکنه‌های تعقل و تفکر هزاران پیچتاب خورده و وعض ثمینش ازهم جدا گشته بعد از ان بر روی صحایف اوراق رسائل عالیه از نوك خامه شیرین‌چکامه درریزد تاانکه سرخوانندگان و بینندگانرا نردبان اعتلای جوهر ذکا گردد.

دراعصار ماضیه مؤلفات متنوعهٔ که ارباب علوم واصحاب فنون ترتیب داده گذاشته‌اند ومتاخرین ازآن حصه‌یاب منفعت کرده‌اند براثبات سخن مافوق ما شاهد وناطق عدلیست اما آثار علمیه و فنیه که خواه از متقدمین باشد و خواه از متأخرین اگر منحصر دریك علم ویك فن بوده باشد درآنحال ثمره وفائده آن سرهمان کسانیرا منحصر میماند که در همان علم وفن متوغل ومشتغل باشند. حالانکه

علم ومعرفت چیزی نیست که درید احتصار واحتکار درآید بلکه علم یك غذای معنویست که قریحهٔ شخص فکر و ذکای جنس حیوان ناطقه راإعاشه میکند وچنانچه ماکل ومشارب مایه الحیات وجودضروری اوست علم ومعرفت نیزمدار حیات مادی ومعنوی اوست .

لاجرم کتب مفیدهٔ متعددهٔ که در علوم متنوعهٔ بدیعه مانند علم حقوق و علم اخلاق و فن تشریح و طب و هندسه و حکمت و هیئت وادبیات وتاریخ وغیره ذالك تالیف وتصنیف گردیده آمده است هریك از کتب علوم مسرورة البیان موجب استفادهٔ همان کسانیست که درهمان علم وهمان فن مألوف ومشغول باشند .

اما کتب نافعهٔ مفیدهٔ که بعنوان (رسائل موقوته) درمعرض انظارعمومی جلوه گرمی گردد. برا کثر علوم وفنون عالیه ومحاکمات حکمیه و نکات ادبیه و مقالات تاریخیه و کشفیات صناعیه و غرائب طبیعیه و مواد هیئتیه و احوالات امصارو بلدان جغرافیه و عادات و اطوار اقوام وحشیه و مدنیه و بسی موادمفیدهٔ سائره شامل ومحیط است که اگر درحق او گفته شود (آنچه خوبان همه دارند توتنها داری) مبالغهٔ بس بعیدی نخواهد بود.

وسایل موقوته ازبرای توسیع فکر وانجلای ذهن وتنشیط قلوب وتهذیب اخلاق وتنسیق اطوار وتکثیر معلومات عموم قارئین خویش خدمت بی اندازه وغیرت بلانهایه بهم میرساند .

و سائل موقوته مانند (نحل) غیر تمندیست که از برای حاصل نمودن شهد خوشگوار معلومات ومکتسبات عمومی براز ها ربو قلمون هرعلم و فن و شاخسار گوناگون انواع ذکار وفطن نشسته و ازآن همه از هار طراوت نثارو فواکه عذوبت آثار همان جوهر منتخب

وخلاصهٔ مستحب آنرا که محصول و مستلزم عمل شیرین منافع عمومی است بکام جان قارئین باذهان خویش میچکاند.

رسائل موقوته مشابه گلزار پر ازهار بدایع آثار یستکه مشام جان خواننده و دماغ روان مطالعه کننده را لحظه بلحظه بروایح عنبر بیز روح انگیز گلهای متنوعهٔ رنگا رنگ معلومات با فرهنگ خویش تازه میسازد.

رسایل موقوته کوه سنگین یا تمکینی است که چنانچه دامن منفعت پیرا هنش به انواع جواهر ابدار متعلقست جواب امثله هر کس را نیز باعکس صدا ازهمان زمین ناطقست.

رسائل موقوته مانند صفحهٔ کتاب کائنات است. که لحظه بلحظه ودمبدم راتنوع وتجدداست. قارئین کرام ازمطالعهٔ رسایلی موقوته چسان مستفید وچگونه متلذذ نشوند. که در اثنای مطالعه چون بریک صفحهٔ عطف نظر نمایند از ادبیات چون اب حیات یك مقالهٔ در صفحه دیگر ازعلوم بدیعه وفنون غریبه یك مبحثی درورق دیگر از تهذیب اخلاق وتوسیع معلومات یک پند، بعداز آن ازاحوال عالم واطوار اهم یك صفحه ئی، بعد از احوال مشاهیر و حوادث تاریخ عتیق و جدید یك ورقی ومتعاقب آن ازحوال اقوام وحشیه، مدنیه و کشفیات وسیاحات دیار بعیده وحوادثات طبیعته مسائل و جغرافیه و ریاضیه ونوادرات غریبهٔ حکمیهٔ فنیه یك یك فقرهٔ میبینند که درانحال چون هر کس موافق طبیعت و مطابق مسلك خویش مبحثی ومقالهٔ بیابند البته محظوظیت فوق العاده حس خواهند فرمود. لاجرم مقتضی انصاف چنانست که درانوقت محرر ومؤلف آنرا که در انراه هزاران مشقتها را برخود هموار داشته وخونهای جگر خورده از گوشهٔ خاطر فراموش نداشته بدعائی و یا تحسینی دلشاد فرمایند.

بیا تا استفادهٔ رسایل موقوته ومحسنات آنرا از دیگر نقطهٔ نظر نیز ملاحظه نمائیم.

اولا این یك را بخوبی باید دانست که امر تنوع و فعل تجدید چنان مادهٔ مهم و عمل اهمیت که مدار جمیع محاسن کتاب کائنات و اسباب جملهٔ تزئین موجودات ازآن ظاهر وهویدا گردیده است وبریگانگی وفردیت حضرت صانع بیچون وقوت کامله وقدرت بالغهٔ آن واحد بیچند و چون جلت کلمته نیز دلیلی ساطع وبرهان قاطعی آمده است زیراکه بجز قدرت عظیمهٔ کاملهٔ حضرت قادر قیوم الشان چسان میشود که اینقدر عوالم بلانهایهٔ بی پایان به انواع واشکال مخالف که اگر بنظرامعان ملاحظه شود درجمیع عوالم عضوی وغیر عضوی دوچیز با همدیگر بیك شکل ویك هیئت دیده نمیشود بلکه هریك نوع به ترتیب جداگانه عرصه پیرای مشهود گردیده است. پس معلومست که تنوع احوال و تجدد امثالیکه در همه اشیای عوالم مالا نهایهٔ موجود است چنانچه باعث زینت و مدار محاسن صحایف اوراق کائنات گردیده همچنان برهان بسیار اقوائی نیز بر قدرت و سطوت عظیمهٔ حضرت حی لایزال آمده است تنوع و تجدد چنان مادهٔ مهمست که انسانرا در هر حال و همهٔ احوال موجب انبساط تازه ومحظوظیت بی اندازه میگردد. مصنوعات خارقه نمای طبیعت که بدین نظر ربائی وبدین پایهٔ محیر العقول ظهور مینماید هیچ انکار نمیشود که بادی آنهمه نظر ربائی بجز تجدد هردم و تنوع دمبدم دگر چیزی نیست.

اکملیت و اشرفیت منشأ انسانی بجز کیفیات متخالفه و طبایع مختلفه وسیر در مدارج متفاوته وتقلب اطوار و تقالیب احوال بر دگر هیچ چیزی اطلاق نمیشود.

در علم موسیقی اجرا کنندهٔ اهنگ وصدا تنوع سازها و تجدد تارهاست.

حلاوت بخش قوهٔ نفسانی تنوع بودن طعامها و شرابهاست.

ازنظارهٔ بستان و منظرهٔ چمنستان چیزیکه مورث انبساط و موجب نشاط روح وقلب میگردد همانا بجز تجدد مناظر و تنوع ازهار واشجار دیگر چیزی نیست.

والحاصل اگر بتعداد قسم جزئی ازتنوعات طبیعیه که جناب حکیم مطلق وخلاق طبیعت به حکمت بالغه وارادهٔ ازلیهٔ خویش درعالم اجسام تودیع فرموده اقدام ورزیم صحایف محدودهٔ این رساله رانی بلکه بمجلدها کتاب نوشتن لازم می اید.

پس ما برصدد بحث خود رجعت کرده براد عای واقع خویش تکرار میکنیم که لذت و لطافت و مرغوبیت همه در امر تنوع موده عست.

بنأ علیهٔ رسایل موقوته نیز بحسب تنوع بودن مندرجاتش که مرغوب عالم گردیدن و موجب استفادهٔ کلی شدنش ازشبهه وشك مبراست.

مبنی براسباب مبسوط در پایتخت بهیه کثیر المعرفهٔ (استانبول) بنا برهمت وغیرت ارباب قلم از اینموقوله آثار نافعه وازاینگونه وسایل متنوعه خیلی به نظرعاجزانهٔ بنده رسیده که از مطالعهٔ انها قلبم محظوظ و فکرم را وسعت حاصل گردیده لاجرم صاحبان تحریر انرا تبریك و دوام انتشار انرا از دل و جان ارزومندم و مامول است که مطالعهٔ (دبستان معارف) ما نیز باوجود عدم سرمایه و کم بضاعتی خویش موجب ملال و کدر قارئین کرام الگردد وچون اصول تحریر و مسلك تقریر دبستان معارف ما برشیوه تحریر و تقریر معلومات فنون عصرحاضر اتخاذشده لاجرم از بعضی کسانیکه از ترقیات حاضره شیوه السنه جدیده بیخبراند عفو میطلبم . . . . . .

محمود طرزی افغانی

در حرمان وطن

از مقالهٔ محمود طرزی تحت عنوان :

وطن عزیزم افغانستان وبرادران دینم افغانیان راخطاب !

ای وطن عزیز و ای مسکن محبت انگیز از هنگامیکه شوق مجبوریت وذوق غربت مرا ازخاك دل چسپ صفا ناکت برون انداخته وتسیار قسمت و اضطرار معذوریت از دیدار فرحت آثار آب وهوای دلاویزت محروم ساخته خنجر فراق جگرم را پاره پاره نموده ودرد حرمانت وجودم راپامال الم داشته .

نمیدانم دلم را بچه گونه از حرمانت تسلیت بخشم و نمیفهمم بچه حیله قلبم را ازهجرانت شکیبائی دهم کجا تسلیت ؟ وچسان شکیبائی ؟ درحالتیکه اجزای فردیهٔ وجودم ازخاك پاك توتشکیل یافته باشدو ذرات بدایت حیاتم ازآب وهوای جانفزای توجمع آمده باشدواول خطوه مرحله زندگانی ام عبارت اززمین دل نشین تو باشد و گوشت و

پوست و استخوانم همه گی بخاک و آب و هوای تو پرورش یافته باشد. پس چسان میشود که خاک پاکت را فراموش نمایم و دلرا بدوریت تسلی و شکیبائی بخشم .

عشق تو در درونم و مهر تو در دلم

با شیر اندرون شد و با جان بدر شود

نمیدانم از هوای جا نفزایت سخنی رانم یا انکه آبهای حیات بخشایت را بخاطر ارم اگر ازهوایت دم زنم آه جانکاهم روی هوارا تیره خواهد نمود و اگر انها ربا صفایت را بخاطر ارم خونابه سرشکم انهار خونباری جریان خواهد داد .

ای شهر شهیر خوش تعمیر محبت تخمیر کابل که دائره افغانستان جنت نشان رامرکزی و امارت اسلامیه آن سامانرا پایتخت. قطره آب نا یابیکه در وسط گل چکید و گل طراوت بخش شادابی که زینت چمنستان اسلامیت گشته بقدر ده ملیون نفوس اسلام رامرجعی ومقدار ده دوازده ولایات بنام را ملجائی. کهستانت گلستانی نیست که از هارش گل انسان است وچارده ات بستانی نیست که دوازده هزارش باغبانست .

درا ینجا محمود طرزی با تصوری ازحال و مال وطن در دوره ختم جنگ دوم افغان انگلیس و دوره جنگهای حکومت امیر عبدالرحمن خان و زندگی پر ملال مردم در اندوره است میگوید .

«ولی هزار افسوس که ساکنانت درشور وشر، و انسانهایت همه گی ازحال و احوال عالم بیخبر ند قدر و حیثیت نمیدانند ومزیت و اهمیت موقعت نمیشناسند پرده غفلت و عطالت چشمهای شانرا چنان پوشیده که دشمن جان وایمانت را نمیبینند. قلع و قمع همدیگر دستهای شانرا چنان بسته که به تربیت وترقیت نمیکوشند .حرص وطمع جان ومال

همدیگر افکار شانرا چنان مشغول داشته که حریصان وطامعان خاك پاکت راهیچ بخاطر نمی ارند وعدم تصمیم مدنیت و عدالت و وجود جفا واذیت در وجود قوای شان انقدر قوت وقدرت نمانده که گلوگاه نازنینت را در زیر فشار و تحت تضییق چنگ حریصان بی دینت میبینند ولی چاره تخلیصت را نمی اندیشند ونمی بینند حالانکه دشمنان پر تلبیس و نیرنگت و طامعان فساد پیشه هزار اهگت گلوگاه نازنین بسیار معتنی خیرت راچنان در تحت فشار آورده که مجال حرکت برایت نگذاشته چنان منتظر فرصت ومترقب اخذ واستیلا یت نشسته اند که لمحه ئی ازدقت ولحظه ئی از مفسدت فارغ گشته انده وتنها گلوگاه ترانی بلکه گذرگاه معتنا بهای ولایت جسیمه پرگلز ارذی اثمار وزراعت یعنی» قندهار رانیزچندگاهیست که گذر نموده وحالادر فکر ثقب وشگافتن کمرگاهت فتاده اند حالانکه ساکنانت تا بحال گذرگاه وکمرگاهت رانیزنمی شناسند. گذرگاهت دره بولان کمرگاهت (کوه کوژك) عظیم الشان است.

پس ای وطن عزیز ای خاك عشرت انگیز عمریست که ازخاك پاکت جدا گشته ام ودردیار غربت عزیزترین ایام بهارشبابم رامیگذرانم ولی باز هم لحظه از خیالات فارغ نیستم ولحظه از محبت واحوالت چشم نمی پوشم چونکه کره مجسمه زمین برسر میزم همیشه موضوعست وخریطه های قطعات عالم در دیوارهای اتاقم اویخته.

پس ای وطن عزیز من نیزترا دوست دارم زیرا حیاتم بهوای تو تنفس نموده واول افتتاح نظر بخاك پاك توبرخورده است ومادۀ وجودم جزئی از اجزای تست اجدادم درزمین دلنشین تو مدفونست اقاربم در خاك پاك تو توطن دارند قرابت قلبی واخوت افکار ابنای وطن برمن فرض عین گردید. ولیکن چکنم که ...

مقاله علامهٔ محمود طرزی که صفحات ۱۳۹ تا ۱۵۸ ـ خاتمه کتاب روضة الحکم اورا احتواء کرده سراسر از حب وطن حرفها دارد واز اهل وطن وخبرهایشان شکوه ها، که بنابر جلو گیری از تطویل کلام دراینجا از بقیه این مقاله صرف نظر گردید.

چندتذ کارلازم

الف ـ طرز نگارش محمود طرزی به اسلوب ترکیب نویسندگی امروز تاحدی نامانوس است:

زیرا نوشته های اودر آغاز ریفورم و نواوری مکتب جدید بود او باتصدی این امر مجبور بود فاصله بین شیوه چیز نویسی متاخرین تا زمان خود را حتی المقدور کوتاه بسازد وره گشای آیندگان گردد.

از طرف دیگر چون در کار تراجم او برای حفظ اصالت موضوع انهم که تراجمش از دست دوم یعنی بعد از انکه اثر نویسنده اروپائی بزبان شرقی (ترکی) در آمده است بزبان دری صورت گرفته چوکات نوی را ایجاب مینمود میانه روی بین انچه را میخواستند وانچه را از اسلاف بدست داشته اختیار کرده است.

ب ـ محمود طرزی که نوشته هایش کلادر تحت تاثیر زمان خاصی یعنی زمانی که روحیه نگارش او را برداشت نداشته است جبرا در هم هیچ یك نوع سازش بازمان ومکان بود که انرا نباید مغایر اصول مبارزه دانست بلکه انهم طرز جنگ و گریز لازمی طرزی بوده است.

ج ـ محمود طرزی و سراج الاخبار افغانیه اش نمونه بارز طرز نوشته و روش محافظه کاری او است مگر با آن هم او توانسته است در شکل و محتوای ادب، مبارزه با بی علمی تغیر کلی وارد کند و با استبداد و بی عدالتی جنگیده و در قلع و قمع استعمار رهنمای جوانان وقت گردد.

د ـ محمود طرزی از مشروطه خواهان بود و با رژیم شاهی مشروطه که در آن عدالت و مساوات اجتماعی مطابق قانون تثبیت شود جداً طرفداری مینمود. در این زمینه نوشته های او با یك نوع سلاسه پوشیده بود بعبارت دیگر روش کج دار و مریز را مراعات میکرد.

در کتاب سیاحتنامهٔ سه قطعه روی زمین در ۲۹ روز محمود طرزی روش علمی و مخصوصاً علوم تاریخ ـ جغرافیه و دیموگرافی را در تصویر جاهای دیده گی خود بکار برده و کتاب را محتوای ارزنده بخشیده است اگر چه وی سیر و سیاحت خود را از شهر شام (دمشق) مرکز سوریه به استانبول شهر اروپائی ترکیه و اسکندریه انجام داده است مگر کتابش با قطع متوسطه دارای بیشتر از ۵۰۰ صفحه میباشد که مملو از گزارش تاریخ جغرافیه و اوضاع سیاسی و اجتماعی مقامات مذکور مزین به تصاویر و نقشه ها میباشد.

و ـ طرزی کتابی را در پنج جلد بنام محاربه روس و جاپان (ژاپون) عرضه کرده است که این کتاب وقایع جنگهای ۱۹۰۴-۱۹۰۵ در کشورهای مذکور در شرق اقصا در برگیر است.

وهم کتابی را بنام (تلخیص حقوق بین الدول) در شام ترجمه نموده است.

ز ـ در کتاب دیدنی‌ها و شنیدنی های وی که از سنین کودکی خود به آن اشتغال ورزیده از یادداشتهای بزبان دوره های مختلف زندگی خود حرف زده است.

محمود طرزی بعد از پنجاه و پنج سال از وفات

زنده شد

زندهٔ جاوید ماند هر که نکو نام زیست
کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

اینکه نکو نامی پایهٔ زندگی جاوید است در تاریخ بشریت نظایر زیادی دارد.

بسا نام آوران و قهرمانان و شهسواران با نام و شهرت خود در عرصه های گونا گون زندگی شان در مسکن قلوب بشر و بشریت ابدی گردیده اند.

آری! این قدر شناسی مردم است و خاطرات مردم که نام اشخاص را گاه سینه بسینه و گاه بروایات داستانی و حکایتها و گاهی هم با درج کتب و رسایل تاریخی با یاد بود کار نامه هایشان زنده نگه میدارد.

از جمله قدومی که در این او آخر بر داشته است پیشروی در راه احیای نام و کار نامه‌های گذشتگان تاریخ کشور ما میباشد .

خوشبختانه محمود طرزی هم بعد از پنجاه و پنج سال از وفاتش در پیش چشم مردم دوباره مصور گردیده و با کار و کردارش در اذهان عامه جسم وجان گرفت .

آری محمود طرزی افغان یا محمود افغانی با عنوان و نام پدر ادبیات ژورنالیزم وادبیات معاصر افغانستان در کشور زنده شد زنده جاوید زیرا امروز ازنام وخاطره‌های او قصه‌ها وداستانهای او از نوشته های ادبی و علمی او بالاخره از کار و پیکار او یاد اشتن وضاحت کامل همگان و همه گان را به تجلیل از وی وا میدارد .

محمودطرزی ازعشق وطن در حضروسفر در وطن وبیرون ازوطن دم زد و قلم راند گفت و نوشت لهذا بگفته حافظ (لسان الغیب) وی مردیست که این گفته بحال و مالش صدق میکند.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است برجریده عالم دوام ما

محمود طرزی از سوادزاد قلمش، از محاسن علم واموزش سواد رقم زد او پیش قدم تبلیغ اموزش شده ادبیات وقت را برنگه خوش و جلوه زیبا ارایش نو داد.

محمودطرزی از اخلاق نوشت و خود سرمشق حسن خلق و سیرت نمله بود او از علم تبلیغ نمود و خود عالم بود وراه تبلیغ را نیکو گزیدو تعین نمود.

در ختم کلام، حالا در باره محمود طرزی کلام خاتمه ندارد. به این رباعی گفتار خودرا پایان میدهم.

محمود که خواست کار مردم محمود
بودش همه وقت خیر مردم مقصود
هر چند کشیده از زمانه رنج بسیار
رنجش همه گنج گنجش موجود

۱۵ دلو ۱۳۶۶

باعرض حرمت به همه هموطنان

عبدالله بشیر شور

مآخذ

۱- از هر دهن سخنی واز هر چمن سمنی

۲- روضه حکم

۳- پراگنده

٤- دوره های سراج الاخبار

٥- تراجم مختلف محمود طرزی (برحسب دسترس)

ب - دیوان سردار غلام محمد خان طرزی

ج- از گفته های گذشته گان نظری به گذشته قریب افغانستان تألیف بچاپ نارسیدهٔ عبدالله بشیر (شور)

د- از کتاب تاریخی .

۱- افغانستان در مسیر تاریخ تالیف مرحوم میر غلام محمد غبار

۲- اوضاع سیاسی افغانستان در نیمه اول قرن بیستم. تالیف مورخ امریکائی (لودویک دیملو اداسیك)

۳- کتابی بنام نظری به گذشته قریب افغانستان (ازدورهٔ ابدالی تادوره آغاز انقلاب ثور) آماده طبع.

۴- کتابی در مجلدات مختلف بنام شبهای دربار؛ طبع نشده

۵- شرح حال دورهٔ زندان تحت عنوان: (من جمع تو مساوی ما) طبع نشده

دیوان شعر پراگنده های شعری وغیره

مختصر بیوگرافی



عبدالله بشیرشور ، متولد ۱۲۹۷ هـ ش
تحصیل رسمی تا صنف دهم مکتب حبیبیه
۱۳۱۲ هـ ش
توقیف ۱۳ سال ۱۳۱۲ - ۱۳۲۵
تحصیلات خصوصی :
مبادی علوم دینی و علوم معاصر و السنه
انگلیسی و المانی به اندازه ترجمه
و ترجمانی به پشتو و دری .

دوره کار :
بنابر محرومیت از کار رسمی مدت ۳۰ سال
راطوراجیر و غیر رسمی کار نموده است

آثار:
۱- ترجمه های مضامین و مقالات منتشره در
روزنامه های مختلف

عقب صفحه

مهتمم : (ملیحه توده یی)

سلسله نشرات اتحادیه ژورنالیستان (۲۲)

دولتی مطبعه